

درباره حقوق زنان بیشتر بدانیم

آموزش کاربردی قوانین مربوط به زنان و خانواده

تدوین: زهرا مینویی

وکیل پایه یک دادگستری

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۴ فصل اول: ازدواج
۴ مبحث اول: شرایط ازدواج
۶ مبحث دوم: انواع عقد و ازدواج
۸ مبحث سوم: ثبت ازدواج
۱۱ مبحث چهارم: شروط ضمن عقد نکاح
۲۳ فصل دوم: آثار ازدواج
۲۳ مبحث اول: حقوق و تکالیف غیر مالی زوجین
۲۸ مبحث دوم: حقوق مالی زوجه (زن) در خانواده
۴۰ فصل سوم: انحلال نکاح
۴۰ مبحث اول: فسخ
۴۴ مبحث دوم: طلاق
۵۶ فصل چهارم: خشونت خانوادگی
۶۱ منابع
۶۲ ضمیمه؛ فهرست دفاتر خدمات قضایی

مقدمه

وقتی صحبت از ازدواج به میان می‌آید، یک پیوند عاطفی محکم بین زن و مرد تصور می‌شود که شایسته است، اما در کنار آن زنان و مردان باید از حقوق خود در خانواده نیز اطلاع کافی داشته باشند تا بتوانند در مقاطع مختلف زندگی راه‌حل مناسبی انتخاب کنند.

کتابچه‌ی حاضر، حاوی اطلاعات کلیدی و کاربردی در حوزه‌ی قوانین مربوط به زنان و خانواده از جمله؛ حقوق مالی و غیرمالی مربوط به ازدواج و طلاق، خشونت خانوادگی و ... است. در این متن، به زنان آموزش داده می‌شود که هنگام مواجهه با مشکلات، چگونه می‌توانند از راه‌های آسان‌تر به حقوق خود دست یابند. در همین راستا، انواع شروط ضمن عقد، مزایا، و نحوه‌ی ثبت آن شرح داده می‌شود. با در نظر گرفتن این شروط، زن و شوهر زندگی مشترک را با شرایط یکسان‌تری آغاز می‌کنند. به علاوه در شرایط نابرابر حقوقی که حق زن ضایع می‌شود، این شروط می‌تواند تا حدودی امنیت روانی زن را تأمین کند. امنیت روانی شوهر نیز تا حدودی تأمین می‌شود. چرا که بدون حقوق مساوی، بخش عمده‌ی مسئولیت زندگی و تصمیم‌گیری‌ها بر عهده‌ی مرد است. این حالت علاوه بر این‌که زن را به انفعال می‌کشاند، فشار بیش از اندازه‌ای به شوهر تحمیل می‌کند. همین امر ممکن است منشاء مشکلات زیادی نظیر بدخلقی شوهر و بی‌تفاوتی زن نسبت به زندگی مشترک شود. از همه مهم‌تر این شروط باعث می‌شود زن و شوهر بر اساس علاقه با هم زندگی کنند، نه به اجبار قانون. بنابراین، خانواده‌ها بهتر است در ابتدای ازدواج به جای چانه‌زنی بر سر حلقه‌ی ازدواج، مراسم عروسی مفصل و مهریه، به شروطی فکر کنند که می‌تواند زمینه‌ساز زندگی برابرتر و بهتری برای زوج جوان باشد.

فصل اول: ازدواج

مبحث اول: شرایط ازدواج

۱- خواستگاری

قانون‌گذار در فصل نکاح (ازدواج) قانون مدنی ابتدا به مسئله‌ی پیشنهاد ازدواج و خواستگاری می‌پردازد. در ماده ۱۰۳۵ مطرح شده که وعده‌ی ازدواج و به اصطلاح نامزدی تا هنگامی که عقد بین دو طرف جاری نشده باشد، ایجاد علقه یا دل‌بستگی ازدواج نمی‌کند. بنابراین طی این دوره، هر یک از طرفین هر وقت که بخواهد می‌تواند نامزدی را به هم زده و از وصلت امتناع کند و طرف مقابل نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کرده یا از او مطالبه خسارت کند. فقط می‌تواند هدایا، عکس‌ها و نامه‌هایی را که در این دوره به او داده است مطالبه کند و طرف مقابل موظف به پس دادن آنهاست.

قبل از ازدواج، هر یک از طرفین حق دارد از طرف مقابل خود تقاضا کند با مراجعه به پزشک یا انجام آزمایشات شخصی مطمئن شود مبتلا به بیماری یا مرض خاصی نیست.

۲- سن ازدواج

طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج، دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. به عبارت دیگر، ازدواج دختر قبل از سن ۱۳ سال نیاز به اثبات رعایت مصلحت او از سوی ولی و اجازه دادگاه دارد. در صورتی که دختری زیر سن ۱۳ سال بخواهد ازدواج کند یا ولی او بخواهد او را به عقد ازدواج دیگری درآورد (البته با رعایت مصلحت طفل) باید به دادگاه خانواده مراجعه کرده و دادخواست اجازه ازدواج را تنظیم کند. اداره‌ی سرپرستی که زیر مجموعه‌ی دادگاه خانواده است اگر شرایط و اوضاع و احوال دختر را

مناسب دید، اجازه‌ی ازدواج برای او صادر می‌کند. در واقع، این اجازه‌ی ازدواج برای ثبت ازدواج در دفترخانه لازم است. یعنی، نمی‌توان عقد ازدواج دختر زیر ۱۳ سال را بدون اجازه دادگاه در دفترخانه (محضر) ثبت کرد.

همچنین، طبق ماده ۵۰ قانون جدید حمایت خانواده چنانچه مردی بر خلاف مقررات این ماده ازدواج کند به حبس تعزیری محکوم می‌شود.

ازدواج دختر باکره باید با اجازه ولی او باشد؛ یعنی هنگام عقد، پدر یا پدربزرگ پدری او باید اجازه‌ی خود را اعلام کند. اما اگر پدر یا جد پدری بی‌جهت با ازدواج دختر مخالفت کنند، دختر می‌تواند به دادگاه خانواده محل اقامت خود مراجعه کند و ضمن معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند و شرایط ازدواج و میزان مهری که بر آن توافق شده، از دادگاه تقاضای صدور اجازه ازدواج کند. در صورتی که دادگاه پس از بررسی شرایط، اجازه صادر کرد، می‌تواند ازدواج کند.

طرفین می‌توانند با در دست داشتن شناسنامه، مجوز دادگاه (که جانشین اجازه‌ی ولی است)، و با حضور دو شاهد به دفترخانه مراجعه کرده و عقد ازدواج را جاری و ثبت کنند.

در صورتی که پدر یا جد پدری فوت کرده باشند یا در دسترس نباشند و کسب اجازه‌ی کتبی و تلفنی از یکی از آنان نیز مقدور نباشد، دختر برای ازدواج نیازی به اجازه‌ی آنها ندارد. در صورت فوت پدر و جد پدری دختر، طرفین می‌توانند با ارائه‌ی گواهی مبنی بر فوت آن دو و در صورت عدم امکان دسترسی، با مراجعه به دادگاه و اثبات موضوع و اخذ گواهی، ازدواج را ثبت کنند. ازدواج دختر باکره نیازی به اذن و اجازه مادر ندارد.

آرزو را اولین بار با چشمانی گریان دیدم و آخرین بار به همراه خانواده‌اش تمام شهر را به دنبال او گشتم. آرزو ۲۳ سال داشت. پسر عمو و پسر خاله اش هر دو از خواستگاران او بودند و شرایط مساعدی برای ازدواج داشتند. هر دو بسیار موجه و با شخصیت بودند. ولی پدر و مادر آرزو اصرار داشتند که او با پسرعموی خود ازدواج کند. اصرار آنها به قدری شدید بود که طی یک سال به طور کامل ارتباط خود را با خانواده خاله آرزو قطع و او را از هر گونه ارتباط با آنها منع کردند. اما آرزو علی رغم احترامی که برای پسرعموی خود قائل بود، پسرخاله خود را برای ازدواج انتخاب کرده بود و این انتخاب، موجب اختلاف و درگیری شدیدی میان او و خانواده‌اش شده بود. آرزو برای حل مشکل خود به چند مشاور هم مراجعه کرده بود، ولی پدر او از صحبت و همکاری با مشاوران امتناع می کرد. بعد از چند ماه کشمکش میان آرزو و خانواده اش، وی خانه را ترک کرد. خانواده او تمام شهر را به دنبال او می گشتند.

به نظر شما اکنون آرزو کجاست؟ اگر شما جای پدر و مادر آرزو بودید چه کار می کردید؟ اگر به جای آرزو بودید چه تصمیمی می گرفتید؟

۳- رضای طرفین عقد:

رضایت هر یک از طرفین عقد ازدواج یکی از شروط اساسی و مهم آن است. هیچ کس را نمی توان مجبور به ازدواج دیگری کرد چرا که در این صورت اگر او رضایت به ازدواج نداشته باشد عقد او نیز غیرنافذ است و تا زمانی که رضایت ندهد، عقد معتبر نخواهد بود. بنابراین، اگر هیچگاه راضی نشود عقد بی اثر (کان لم یکن) خواهد بود. به عنوان مثال، اگر شخصی با اکراه و فشار و زور اطرافیان عقد را بپذیرد، این عقد دچار اشکال می شود. حال اگر شخص بعداً راضی به ازدواج شود عقد صحیح می شود وگرنه فاقد اثر خواهد بود.^۱

مبحث دوم: انواع عقد و ازدواج

عقد ازدواج به دو صورت ممکن است انجام شود: (۱) موقت؛ (۲) دائم. صیغهی عقد موقت و دائم با یکدیگر متفاوت است و آثار و نتایج آن دو نیز با یکدیگر تفاوت دارد.

^۱ - ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی.

۱- ازدواج موقت

ازدواج موقت، عقدی است که در آن «مدت» تعیین می‌شود و مدت آن باید به طور کامل و دقیق مشخص شود. اگر مدت ذکر نشود این عقد به ازدواج دائم تبدیل می‌شود.^۱

زن در ازدواج موقت نیز دارای مهر است و اگر ضمن عقد ذکر شود که زن مهریه نداشته باشد، عقد موقت باطل است.^۲

در ازدواج موقت طلاق یا فسخ مطرح نیست و انحلال آن به ۳ صورت ممکن است پیش آید:

۱. در صورتی که مدت آن تمام شود.

۲. در صورتی که مرد در اثنای مدت معین شده، بقیه مدت را به زن ببخشد. در این صورت این ازدواج (صیغه) منحل خواهد شد (اصطلاحاً بذل مدت).

۳. در صورت فوت یکی از طرفین.

در صورتی که در مدت ازدواج موقت، زن فوت کند و همچنین اگر مرد تا پایان مدت عقد موقت با زن نزدیکی نکند، مهر زن از بین نخواهد رفت. اما چنانچه مرد قبل از نزدیکی بقیه مدت را ببخشد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود.^۳ نکته‌ی دیگر اینکه در ازدواج موقت طرفین از هم ارث نمی‌برند.^۴

۲- ازدواج دائم

اگر در عقد ازدواج، مدت مشخص نشود، ازدواج دائم است.

^۱ - نظریه حقوقی شماره ۲۲۶۱/۲۲۷/۱۲/۷۷.

^۲ - ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی.

^۳ - ماده ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ قانون مدنی.

^۴ - ماده ۹۴۰ قانون مدنی.

مبحث سوم: ثبت ازدواج

در قوانین ایران ثبت واقعه‌ی ازدواج و طلاق الزامی است. چنانچه در ماده ۲۰ قانون جدید حمایت خانواده آمده است: ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع، و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است. در ماده ۲۱ قانون فوق، ثبت نکاح موقت در ۳ مورد الزامی است:

۱. باردار شدن زوجه
۲. توافق طرفین
۳. شرط ضمن عقد

همچنین در ماده ۴۹ قانون جدید حمایت خانواده آمده است: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر اسناد رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه‌ی پنج (جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون ریال تا یکصد و هشتاد میلیون ریال) یا حبس تعزیری درجه‌ی هفتم (حبس از نود و یک روز تا شش ماه) محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح استنکاف کند نیز مقرر است».

همان‌طور که ملاحظه شد، ثبت ازدواج و طلاق وظیفه‌ی مرد است و اگر مرد از ثبت ازدواج خودداری کند و زن موفق به رضی کردن او به ثبت نشود، می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و الزام شوهر به ثبت ازدواج را تقاضا کند. نکته‌ی دیگر اینکه فقط ثبت ازدواج دائم اجباری است و ثبت ازدواج موقت فقط در موارد ذکر شده الزامی است. اما در مباحث آینده در مورد اینکه ثبت ازدواج موقت چه محاسنی دارد و عدم ثبت آن چه پیامدهای منفی را در پی خواهد شد، بحث خواهیم کرد. در صورتی که زن و شوهر فقط بنا به یک عقد شرعی با یکدیگر ازدواج کنند و از تنظیم سند ثبت آن که مستلزم مراجعه به دفاتر ازدواج است

خودداری کنند، در آینده دچار آثار و عوارض زیان باری می‌شوند. زیرا در صورت عدم ثبت هر یک از وقایع ازدواج و طلاق، نوشته‌ای که میان خانواده‌ها تهیه و رد و بدل می‌شود، حالت سند عادی خواهد داشت و در نتیجه هرگاه میان زن و شوهر اختلافی در اصل ازدواج یا شروط آن پیش آید، هر کدام از آنها می‌تواند سند را انکار کند. در مقابل، سند ازدواج یک سند رسمی است که هیچ یک از طرفین نمی‌توانند آن را انکار کنند. یکی دیگر از مشکلات عدم ثبت ازدواج این است که زن و شوهر در آینده برای گرفتن شناسنامه فرزندان، دچار مشکل خواهند شد.

در صورت ثبت ازدواج اگر قباله‌ی ازدواج گم شود می‌توان با مراجعه به دفترخانه، المثنی آن را مطالبه کرد. ولی اگر ازدواج ثبت نشده باشد و سند عادی آن گم شود، احتمال دارد بر حقوق مربوط به ارث زن و مرد از یکدیگر موثر باشد. مثلاً ممکن است ورثه، زوجیت آنها را انکار کنند.

ملاحظه می‌کنید که ثبت ازدواج در دفاتر رسمی تا چه اندازه ضروری و عدم ثبت آن تا چه حد مشکل‌ساز است. مادران باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که طبق ماده ۱۶ قانون ثبت احوال، اعلام و امضای ولادت فرزند در درجه‌ی اول با پدر یا جد پدری طفل است. در صورت غیبت پدر، این مادر است که باید ولادت طفلش را در دفاتر به ثبت برساند و برای او شناسنامه بگیرد. بنابراین، اگر ازدواج مادر و پدر در دفاتر ثبت نشده باشد، مادر دچار مشکل خواهد شد.

۱- ثبت ازدواج موقت

همان طور که ذکر شد ثبت ازدواج موقت همواره الزامی نیست و در جامعه ما هنوز مرسوم نیست که ازدواج موقت یا صیغه را در دفاتر «ثبت ازدواج و طلاق» ثبت کنند. واقعیت این است که عدم ثبت ازدواج موقت نیز آثار زیان بار زیادی به بار خواهد آورد، به طور مثال اگر

در نتیجه‌ی این ازدواج فرزندی متولد شود، در صورتی که ازدواج جنبه‌ی رسمی نداشته و ثبت نشده باشد به طور حتم گرفتن شناسنامه برای این فرزند بسیار مشکل خواهد بود. علاوه بر این، زنان نیز در این میان حمایت نخواهند شد، چون صیغه‌ی آنها در جایی ثبت نشده است. ولی با ثبت ازدواج موقت در دفاتر ثبت ازدواج، این ازدواج به صورت یک نهاد قانونی درآمده و صیغه نامه حالت سند رسمی خواهد داشت و زن می‌تواند به استناد آن مهریه‌ی خود و نفقه‌ی فرزندش را طلب کند.

البته این امکان وجود دارد که ازدواج موقت را در دفاتر ازدواج و طلاق ثبت کرد ولی آن را در شناسنامه طرفین وارد نکرد تا در آینده دچار مشکل نشوند. در این زمینه توصیه می‌شود به هنگام جاری شدن صیغه‌ی عقد موقت، مبادرت به ثبت و تنظیم صیغه نامه در ۲ نسخه بکنید و یک نسخه‌ی آن را نزد خود نگه دارید.

۲- تشریفات ثبت ازدواج دائم

برای ثبت ازدواج دائم باید هنگام مراجعه به دفاتر ازدواج و طلاق، طرفین مدارک هویت خود (شناسنامه و کارت ملی) را همراه داشته باشند. اگر دختر باکره بوده و ولی او در قید حیات باشد، حضور ولی یا اجازه نامه‌ی کتبی و رسمی او لازم است. همچنین طرفین باید از آزمایشگاه، یک گواهی مبنی بر آن که هیچ یک ناقل بیماری تالاسمی نیستند ارائه کنند. همچنین دختر باید گواهی‌نامه‌ی دیگری مبنی بر واکسینه شدن در برابر بیماری کزاز را قبل از ازدواج ارائه کند. حضور ۲ تن نیز به عنوان شاهد الزامی است.

اگر پسر خارجی باشد، یعنی تبعه‌ی ایران نباشد، باید اجازه‌ی وزارت کشور مبنی بر امکان ازدواج زن ایرانی با او صادر شده باشد.

مبحث چهارم: شروط ضمن عقد نکاح

۱- شروط مندرج در عقدنامه

در دفاتر ثبت ازدواج و همچنین در عقدنامه‌های نکاح که پس از انقلاب ۱۳۵۷ تنظیم شده، مطالبی تحت عنوان شرایط ضمن عقد چاپ شد که طرفین می‌توانند با امضای هر یک از آنها، قسمتی یا کل آن را بپذیرند. سردفتر ازدواج مکلف است شرایط مذکور را به طور دقیق برای زوجین تشریح کند.

الف) «ضمن عقد نکاح/ عقد خارج لازم، زوجه شرط نمود، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید»^۱.

این شرط به گونه‌ای تنظیم شده که از نظر اقتصادی کمترین تاثیر بر زندگی زنی که طلاق گرفته است، گذاشته شود. زیرا در بسیاری موارد، درخواست طلاق از سوی زنان مطرح می‌شود. در واقع، زنان بنا به علل متعدد مانند رفتارهای خشونت‌آمیز مردان و فشارهای روانی، مجبور به ترک زندگی مشترک می‌شوند و در دادگاه درخواست طلاق را مطرح می‌کنند. در این حالت، مردان با تنظیم دادخواست تمکین، درخواست بازگشت زن به منزل را مطرح می‌کنند. اگر زن حاضر به ادامه زندگی نباشد و نتواند در دادگاه سوء رفتار مرد را (به واسطه‌ی برگه‌ی پزشکی قانونی و ...) ثابت کند، ناشزه محسوب می‌شود. به این ترتیب، زن از نظر دادگاه متخلف شناخته شده و در صورت درخواست طلاق، مندرجات این شرط در مورد او جاری نخواهد شد.

^۱ - بند الف مندرج در عقدنامه های رسمی ازدواج.

در بسیاری از موارد نیز، هنگامی که مرد درخواست طلاق را خود به دادگاه ارائه می‌دهد دلایلی را در دادگاه مطرح می‌کند که طبق آن، زن و رفتارهای او (عدم تمکین و ...) دلیل اصلی درخواست طلاق باشد و در صورتی که بتواند عدم تمکین همسر خود را ثابت کند، از اجرای این شرط معاف می‌شود.

در موارد بسیاری نیز به دلیل طولانی بودن فرآیند طلاق در دادگاه‌های خانواده و سوءرفتار در محیط خانواده و جامعه نسبت به زنی که قصد طلاق دارد، زنان به لحاظ روحی به مرحله‌ای می‌رسند که از مرد می‌خواهند تا به ازای صرف نظر کردن از این شرط با طلاق توافقی، او را مطلقه کند. بنابراین، این شرط به لحاظ اقتصادی پشتوانه‌ی محکمی برای زنان محسوب نمی‌شود.

ب) «ضمن عقد نکاح/ عقد خارج لازم، زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر می‌دهد که در موارد مشروحه‌ی زیر با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه کند و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر می‌دهد تا در صورت بذل از طرف او قبول نماید»^۱.

مواردی که زن می‌تواند حسب مورد از دادگاه تقاضای صدور اجازه‌ی طلاق کند به شرح زیر است:

۱- استنکاف شوهر از دادن نفقه‌ی زن به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه و همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت ۶ ماه وفا نکند و اجباراً و به ایفاء عدم ممکن نباشد.

^۱ - عقدنامه ازدواج.

منظور از واژه استنکاف، خودداری است. آنچه در این بند اهمیت دارد این است که زن در صورتی می‌تواند به موجب آن تقاضای طلاق کند که زوجه نفقه‌ی زن را به مدت ۶ ماه متوالی پرداخت نکند و زن بتواند ترک انفاق شوهر در این مدت را به واسطه‌ی شهادت شهود یا استشهادیه در دادگاه اثبات کند.^۱

۲- سوءرفتار یا سوءمعاشرت زوج به حدی که ادامه‌ی زندگی را برای زوجه غیرقابل تحمل کند: کتک زدن، فحاشی، انواع خشونت، حبس کردن و ... از مصادیق سوءرفتار است که اثبات آن در جلسه‌ی دادگاه به عهده‌ی زن است (از طریق شهادت شهود، استشهادیه، برگه پزشکی قانونی).

۳- ابتلاء زوج به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای زوجه مخاطره‌آمیز باشد. ضمناً ابتلای زوج به بیماری را باید پزشکان پزشکی قانونی گواهی کنند.

۴- جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد.

۵- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد.

۶- محکومیت شوهر به اشکال زیر که حکم آن در حال اجرا باشد:

- حکم قطعی ۵ سال مجازات حبس یا بیشتر؛ یا
- جزای نقدی که بر اثر ناتوانی از پرداخت به ۵ سال بازداشت یا بیشتر تبدیل شده باشد؛ یا
- محکومیت به حبس و جزای نقدی که مجموعاً به ۵ سال بازداشت یا بیشتر منجر شود.

^۱ - در فصل دوم در مبحث مربوط به نفقه، این مورد توضیح داده شده است.

۷- ابتلاء زوج به هر گونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگى خانوادگى خلل آورد و ادامه‌ی زندگى برای زوجه دشوار باشد.

اثبات اعتیاد زوج به عهده زوجه است. زوجه مى تواند از طریق شهادت شهودى که مصرف مواد مخدر را توسط زوج مشاهده کرده‌اند یا از طریق گزارش پزشکی قانونى، جواب آزمایش اعتیاد، گزارش کلاترى محل یا پلیس ۱۱۰ اعتیاد همسرش را اثبات کند.

۸- زوج زندگى خانوادگى خود را حداقل به مدت ۶ ماه متوالى و بدون عذر موجه ترک کند. تشخیص ترک زندگى خانوادگى و تشخیص عذر موجه با دادگاه است.

۹- محکومیت قطعى زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات اعم از حد کیفرى و به جهت ارتکاب جرمى که مغایر حیثیت خانوادگى و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات، مغایر با حیثیت و شئون خانوادگى است با توجه به عواملی چون وضع و موقعیت زوجه، عرف و موازین دیگر، با دادگاه است.

۱۰- در صورتى که پس از گذشت ۵ سال زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن یا عوارض جسمى دیگر وی، صاحب فرزند نشود.

۱۱- در صورتى که زوج مفقودالاثرب شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود: غیبت شوهر باید حتما ۶ ماه متوالى باشد و اثبات آن بر عهده‌ی زوجه است.

۱۲- زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

ازدواج دوم مرد اعم از عقد دائم یا موقت اگر بدون رضایت همسر اول باشد، و زن اول بتواند آن را اثبات کند، برای وی حق طلاق ایجاد مى‌کند. در این مورد، بنا به نظر اکثریت

حقوق دانان، اجازه‌ی دادگاه جایگزین رضایت زن نیست. به نظر می‌رسد اگر مردی با اجازه‌ی دادگاه ازدواج کند، زوجه همچنان از حق طلاق برخوردار است.

شایان ذکر است در کلیه‌ی شروط مذکور، بار اثبات ادعا بر عهده‌ی زن است و از آنجا که ادله‌ی اثبات در قانون ما دارای نقص است، اثبات هر ادعایی از طرف زنان با مشکلات فراوان روبروست. برای مثال، زنی که کتک می‌خورد یا ماه‌های متوالی نفقه دریافت نمی‌کند، معمولاً خانواده یا همسایگان خود را با خبر نمی‌کند و سعی می‌کند خود وضع زندگی را سر و سامان دهد. در این مواقع است که وقتی قاضی از او می‌خواهد تا سوءرفتار شوهر خود را ثابت کند، نمی‌تواند شاهدهی بیاورد. زیرا شاهدهی برای اثبات ادعای خود ندارد یا در صورت وجود شاهد، غالباً خویشاوندان یا همسایگان به دلایل فرهنگی از آمدن به دادگاه و دادن شهادت خودداری می‌کنند.

اگر هر یک از شروط اخیر اندکی محقق شود، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند. در قانون ما حق طلاق متعلق به مرد است و اگر زنی بخواهد طلاق بگیرد حتماً باید یکی از این شروط محقق شود تا بتواند به وکالت از سوی شوهر، خود را مطلقه کند.

۲- سایر شروط

در مبحث قبلی، شروطی را که در اسناد کنونی ازدواج آمده است، بررسی کردیم. همان‌طور که ذکر شد بسیاری از این شروط با توجه به شرایطی که برای تحقق آن وجود دارد، نمی‌تواند حقوق متقابل زن و شوهر را برای داشتن یک خانواده‌ی سالم تأمین کند. به طور مثال، زنی که می‌خواهد به دلیل اعتیاد از همسرش جدا شود باید در جلسه‌ی دادگاه دو شاهد بیاورد تا اعتیاد شوهرش را اثبات کند. اما آمارهای بسیار، حاکی از آن است که زنان به دلیل معضلات فرهنگی بسیاری که در جامعه وجود دارد، نمی‌توانند اعتیاد همسرانشان را اثبات کنند. زیرا معمولاً یا شاهدهی برای اثبات ادعای خود ندارند یا افرادی که شاهد هستند

از حضور در دادگاه خودداری می‌کنند. با توجه به این که شروط مذکور و همچنین قوانین خانواده در بسیاری از موارد نمی‌تواند پاسخگوی نیازها و باورهای بسیاری از افراد باشد و تا هنگامی که قوانین مربوط به تنظیم روابط خانوادگی اصلاح نشده، برای رسیدن به تعادل میان زن و شوهر در چارچوب خانواده می‌توان شروط دیگری را به موارد قید شده در سندهای ازدواج افزود. این شروط در سند ازدواج قید نشده‌اند ولی مورد پذیرش مراجع قضایی و اجرایی قرار گرفته‌اند. بنابراین طرفین می‌توانند آن‌ها را با توافق یکدیگر در سند ازدواج بگنجانند.

در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مقرر شده است که طرفین عقد ازدواج می‌توانند همه شروطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری قید نمایند.

لازم به ذکر است که استفاده از این دسته شروط ریشه تاریخی و مذهبی نیز دارد. یکی از زنانی که در تاریخ اسلام از شروط ضمن عقد استفاده کرد، سکینه^۳ دختر امام حسین^۴ بود که در ضمن ازدواج شرط کرد اگر همسرش، زوجه دیگری اختیار کند وکالت در مطلقه کردن خود داشته باشد. در این مبحث به تفصیل شروط دیگر را بررسی می‌کنیم.

الف) شرط تحصیل

مریم یک سال بعد از پذیرفته شدن در دانشگاه سراسری در رشته داروسازی با حمید آشنا شد و چند ماه بعد با هم ازدواج کردند. مریم و خانواده‌اش اصرار بر ادامه‌ی تحصیلات مریم داشتند و حمید و خانواده‌اش نیز با این امر موافقت کردند. مریم سال سوم دانشکده بود که حمید به بهانه‌های مختلف با ادامه‌ی تحصیل مریم مخالفت کرد؛ «به کارهای خونه نمی‌رسی، برای من وقت نمی‌گذاری...» مخالفت-ها آن قدر شدید شد که مریم با افسردگی از ادامه‌ی تحصیل انصراف داد.

اگر شما جای مریم بودید از چه ابزارهایی برای موافقت حمید استفاده می‌کردید؟

از آنجا که طبق قانون، شوهر ریاست خانواده را بر عهده دارد^۱، همین امر دستاویزی است که به وسیله‌ی آن شوهر می‌تواند با بهانه‌های واهی مانع از تحصیل زن شود. حق تحصیل از حقوق ابتدایی هر فرد است و نباید از تحصیل افراد جلوگیری کرد. برای پرهیز از بروز چنین مشکلاتی در این زمینه، بهتر است که توافق طرفین مبنی بر ادامه‌ی تحصیل در عقدنامه گنجانده شود. عبارت زیر برای زوج در سند ازدواج پیشنهاد می‌شود:

«زوج، زوجه را در ادامه تحصیل تا هر مرحله که زوجه لازم بداند و در هر کجا که شرایط ایجاب کند مخیر می‌سازد»^۲.

ب) شرط اشتغال

زهره دبیر زبان است. سالهاست که تدریس می‌کند. همسرش قبل از ازدواج با کار کردن او موافق بود، ولی بعد از ۳ سال زندگی مشترک، با این که درآمد زهره کمک بزرگی برای زندگی مشترک آنها بود و زهره هم با علاقه‌ی بسیار کارش را دنبال می‌کرد، با کار کردن زهره مخالفت کرد. به نظر مرتضی درآمد خودش کافی بود و احتیاجی نبود که زهره کار کند. در مقابل، برای زهره مهم بود که حتما شاغل باشد و از طرفی مایل نبود که هر روز با بحث و کشمکش زندگی زناشویی را تلخ کند؛ تا اینکه همسرش به دادگاه مراجعه کرد و از قاضی خواست تا مانع کار کردن زهره شود...

آیا همسر زهره این حق را دارد مانع کار کردن او شود؟ چرا؟ اگر جای زهره بودید چه راهی را انتخاب می‌کردید؟

طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». در واقع در قانون ما، اشتغال زنان مقید به رعایت مصلحت خانواده شده و در مورد مصلحت خانواده نیز تعریفی ارائه نشده است. غالباً مردان به بهانه‌ی این که شغل بیرون از خانه سبب عدم انجام صحیح وظایف خانه داری و تربیت فرزندان از سوی زن می‌شود مانع از کار کردن زن‌ها می‌شوند. در حالی که، استقلال

^۱ - ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی.

^۲ - به دلیل بار قضایی متون حقوقی هر نوع تغییری در عبارات و کلمات این شرط ممکن است در زمان اجرا مشکلاتی در دادگاه یا دفترخانه‌های اسناد رسمی ایجاد کند. بنابراین همین عبارت را در سند ازدواج قید کنید.

مالی زنان به رشد فرهنگی آنها کمک می کند. برای رفع این مشکل می توان ضمن عقد نکاح، شرط حق اشتغال را به صورت زیر گنجانند:

«زوج، زوجه را در اشتغال به هر شغلی که مایل باشد در هر کجا که شرایط ایجاب نماید مخیر می کند».

با گنجاندن این شرط ضمن عقد نکاح، محروم کردن زوجه از حق اشتغال به راحتی امکان پذیر نیست.

ج) تعیین شهر محل زندگی (حق مسکن)

لیلا و امیر در تهران ازدواج کردند ولی بعد از مدتی امیر تصمیم گرفته است برای ادامه‌ی زندگی به اهواز بروند. لیلا در تهران کار می‌کند و موافق نیست که به اهواز برود ولی امیر هم به تنهایی و بدون جلب رضایت لیلا، اهواز را برای زندگی انتخاب کرده است...

آیا لیلا می‌تواند از رفتن به اهواز خودداری کند؟ در این صورت چه سرنوشتی در انتظار اوست؟

در قوانین حقوقی ما، اختیار تعیین شهر و محل زندگی زوجین با مرد است. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی در این زمینه مقرر کرده است: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی کند مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد».

در واقع، شوهر باید اقامتگاه مشترک را معین کند و زن اصولاً تابع اراده‌ی اوست. ولی می‌توان در ضمن عقد نکاح یا ضمن عقد خارج لازم دیگری حق تعیین شهر محل زندگی را به زن داد. عبارت زیر برای درج در عقدنامه پیشنهاد می‌شود:

«زوجین توافق کردند که حق تعیین مسکن به زوجه داده شود».

د- شرط وکالت زوجه در صدور جواز خروج از کشور

فاطمه استاد دانشگاه است که معماری درس می‌دهد. فاطمه می‌خواهد به همراه دانشجویانش و دیگر اعضای هیئت علمی دانشگاه برای بازدید از بناهای تاریخی ایتالیا به این کشور سفر کند و مدت‌هاست سعی می‌کند همسرش را راضی کند تا به او اجازه خروج از کشور بدهد ولی همسرش به شدت مخالف است. او دوست ندارد که همسرش ولو برای مدتی کوتاه به خارج از کشور سفر کند. این مسئله باعث بروز مخالفت شدید بین آنها شده است.

فاطمه با گریه به روزهایی فکر می‌کند که برای ادامه تحصیل از طرف دانشگاه برنده بورس تحصیلی در یکی از دانشگاه‌های معتبر فرانسه شده بود ولی به دلیل مخالفت همسرش نتوانست از آن بورس استفاده کند. این بار فاطمه قصد دارد تا از حق خود دفاع کند و به دادگاه مراجعه می‌کند ولی...

به نظر شما پاسخ دادگاه به شکایت فاطمه چه خواهد بود؟

مطابق قانون گذرنامه، زنان متأهل فقط با اجازه‌ی کتبی شوهر خود می‌توانند از کشور خارج شوند. با توجه به این که این مسئله در عمل مشکلات فراوانی را ایجاد می‌کند، عبارت زیر به منزله‌ی شرط در هنگام عقد ازدواج پیشنهاد می‌شود:

«زوج به زوجه، وکالت بلاعزل می‌دهد که با تمامی اختیارات قانونی، بدون نیاز به اجازه‌ی شفاهی یا کتبی مجدد شوهر، از کشور خارج شود. تعیین مدت، مقصد و شرایط مربوط به مسافرت به خارج از کشور به صلاحدید خود زن است.»

د- شرط تقسیم اموال موجود میان شوهر و زن پس از جدایی

اکرم و محمد هر دو شاغل هستند. بعد از ۱۵ سال زندگی مشترک، اکرم به دلیل سوءرفتار، کتک‌کاری، و فحاشی دائمی که همیشه در زندگی آنها وجود داشت ولی به امید تغییر محمد آن فشارها را تحمل می‌کرد، تصمیم گرفت از محمد جدا شود. در جلسه‌ی دادگاه، محمد به قاضی توضیح داد که مهریه را فقط به صورت اقساط می‌تواند بپردازد. در مورد جهیزیه هم قاضی به اکرم گفت فقط می‌تواند وسایلی را که در لیست جهیزیه‌اش نوشته شده، با خود ببرد. زهره گفت آنها طی زندگی مشترک خیلی از وسایل زندگی را نو کرده‌اند و او همیشه همه‌ی حقوق خود را در منزل خرج می‌کرده. ولی قاضی گفت این قانون است، فقط وسایلی که در سیاهه جهیزیه‌ات نوشته شده را می‌توانی با خود ببری!

اگر شما جای اکرم بودید چه می‌کردید؟

چنین شرطی در سندهای ازدواج کنونی وجود دارد. ولی تحقق آن منوط به عدم درخواست زن برای جدایی، یا تخلف نکردن وی از وظایف زناشویی خود یا نداشتن رفتار و اخلاق ناشایست بوده و احراز این موارد نیز به عهده‌ی دادگاه است.

برای ایجاد شرایط مساوی تر میان زن و شوهر در این خصوص، گنجاندن عبارت زیر در سند ازدواج پیشنهاد می‌شود:

«زوج متعهد می‌شود هنگام جدایی اعم از آن که به درخواست مرد باشد یا به درخواست زن، نیمی از دارایی موجود خود را - اعم از منقول و غیرمنقول که طی مدت ازدواج به دست آورده است - به زن منتقل نماید.»

یادآوری این نکته مهم است که برای رسیدن به توافق در خصوص این شرط، در نظر گرفتن حدود عادلانه برای تکالیف مالی مرد مثل مهریه از طرف زن موثر و منصفانه خواهد بود.

(و) شرط وکالت مطلق زوجه در طلاق

علی، همسر سارا معتاد است. او سال هاست که مواد مخدر مصرف می‌کند و به دلیل اعتیاد شغل خود را از دست داده و مدتی است که بیکار است. چند سال که از زندگی مشترک آنها گذشت، علی شروع به بد رفتاری کرد. او همیشه نسبت به سارا سوء ظن دارد و رفتار سارا را با وسواس عجیبی کنترل می‌کند. گاهی او را کتک می‌زند. سارا خسته و درمانده برای طلاق و فرار از این زندگی به دادگاه مراجعه کرد ولی به دلیل نداشتن مدارک کافی نتوانست اعتیاد علی و سوء رفتار او را ثابت کند. بنابراین، قاضی درخواست طلاق او را نپذیرفت. سارا سرگردان است. او دوست ندارد که به منزل علی و زندگی تلخ سابق خویش برگردد.

به نظر شما سارا از چه راه‌هایی برای جدا شدن می‌تواند استفاده کند؟ اگر به جای سارا بودید چه می‌کردید؟

مطابق قانون، حق طلاق به دست مرد است و او می‌تواند به هر دلیل و هر زمان که بخواهد با پرداخت کلیه حقوق مالی زن، از او جدا شود. ولی زن، تنها در موارد خاص و با اثبات

شرایط سخت خود در زندگی (عسر و حرج، کراهت و ...) می‌تواند از شوهرش جدا شود. اثبات شرایط دشوار در زندگی مشترک مثل اعتیاد، بیکاری، عدم پرداخت نفقه و ... در دادگاه بسیار سخت است. زن باید بتواند برای هر کدام، دلیل و مدرک مستند و مورد قبول ارائه دهد. مثلاً برای اثبات اعتیاد شاهد بیاورد که معمولاً شهود به دلایل فرهنگی از آمدن به دادگاه خودداری می‌کنند. برای اثبات سوءرفتار، برگه‌ی پزشکی قانونی و شکایت در دادسرا لازم است. به طور کل، طلاق به درخواست زن، فرایندی بسیار سخت و طولانی است.

از آنجا که زن و شوهر حق انتخاب یکدیگر برای شروع و ادامه‌ی زندگی را دارند، منصفانه است که در صورت لزوم پایان دادن به زندگی مشترک نیز، این حق انتخاب برای هر دو وجود داشته باشد. شرط وکالت مطلق زوجه در طلاق می‌تواند موجب ایجاد تعادل و توازن در حق طلاق باشد. به طوری که با داشتن چنین اختیاری از سوی زن، او نیز می‌تواند در صورت لزوم با مراجعه به دادگاه بدون اینکه نیازی به اثبات دلایل خود داشته باشد (مانند مردان) خود را از سوی شوهر مطلقه سازد.

درج شرط وکالت در طلاق به صورت زیر مطلوب است:

«زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می‌دهد تا زوجه در هر زمان و تحت هر شرایطی از جانب زوج اقدام به مطلقه نمودن خود از قید زوجیت به زوج به هر قسم طلاق - اعم از بائن و رجعی و خلع یا مبارات^۱ - و به هر طریق اعم از اخذ یا بذل مهریه نماید. زوج حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی را از خود سلب و ساقط می‌نماید.»

ذکر این نکته ضروری است که زنی که وکالت مطلق در طلاق دارد، در صورتی که بخواهد از اختیار خود استفاده کند، فقط در صورت پذیرفتن طلاق رجعی، حق اجرت‌المثل دارد.

^۱ - انواع طلاق در مبحث طلاق شرح داده می‌شود.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که نمی‌توان همه این شروط را هنگام عقد در عقدنامه های ازدواج (قسمت سایر شروط) گنجانند. لذا برخی از این شروط مانند خروج از کشور و حق طلاق نوعی عقد وکالت محسوب می‌شود که می‌بایست در دفاتر اسناد رسمی ثبت شود، در غیر این صورت فاقد اثر قانونی است. اما سایر شروط را می‌توان در هنگام عقد در قسمت سایر شروط گنجانند. فقط باید دقت کرد که عین عبارات آورده شده، قید شود. در صورتی که طرفین هنگام عقد به هر دلیل نتوانستند این شروط را اضافه کنند، می‌توانند بعد از عقد با مراجعه به دفاتر اسناد رسمی، ضمن تنظیم وکالت نامه، همه‌ی این شروط را بگنجانند.

بسیاری از سردفتران در دفاتر ازدواج و طلاق یا دفاتر اسناد رسمی از ثبت این شروط خودداری می‌کنند. در حالی که این عمل آنها، هیچ توجیه قانونی ندارد و آنها موظف هستند که این شروط را در صورت توافق طرفین ثبت کنند.

فصل دوم: آثار ازدواج

مبحث اول: حقوق و تکالیف غیر مالی زوجین

همان‌طور که می‌دانیم زن و شوهر در خانواده نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند و هر دو برای تحکیم مبانی خانواده باید به تکلیف خود عمل کنند.

قانون مدنی در ماده ۱۱۰۲ بیان می‌دارد: همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، رابطه زوجیت میان طرفین و حقوق و تکالیف آنها در مقابل یکدیگر برقرار خواهد شد.

قانونگذار در ادامه زن و شوهر را مکلف می‌کند که حسن معاشرت و رفتار نیکو با یکدیگر داشته باشند و در تشیید (استحکام بخشیدن) مبانی خانواده و تربیت کودک به هم یاری رسانند.

در هنگام بروز اختلاف و مراجعه به دادگاه نیز معمولاً قضات طرفین را به این موارد دعوت می‌نمایند، چرا که رعایت این موارد و انجام تکلیف توسط هر یک از طرفین، امکان بروز اختلاف میان زوجین را کاهش خواهد داد. قانون مدنی همچنین ریاست خانواده را به عهده مرد می‌گذارد. در اینجا باید متذکر شد که ریاست مرد به معنای اعمال زورگویی از جانب مرد نسبت به زن نیست، بلکه ریاست به معنای مدیریت و سازمان بخشیدن به جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی است و حتی به مرد توصیه شده که در تصمیم‌گیری‌ها با همسر خود مشورت کند تا بتوانند تصمیم مقتضی و راه‌حل نهایی برای حل مشکلات خانواده را با کمک هم انتخاب کنند.

قانون مدنی یکی از وظایف زن در خانواده را تمکین می‌داند:

۱- تمکین

براساس قانون مدنی، زن در برابر شوهر خود تکالیفی خاص به عهده دارد که بارزترین نمونه‌ی آن تمکین است. تمکین بر ۲ نوع است: تمکین خاص و عام.

تمکین خاص به معنای پذیرفتن ارتباط جنسی با شوهر است و تمکین عام به تعبیری به معنای زندگی کردن زن و شوهر زیر یک سقف است.

طبق قانون، ضمانت اجرای عدم تمکین در واقع عدم استحقاق نفقه‌ی زن است.^۱ یعنی اگر زنی تمکین نکند، مستحق نفقه نیست. ولی از آنجا که اثبات عدم تمکین خاص در دادگاه مشکل و در واقع غیرممکن است، دادگاه‌ها در جریان اجرای مواد قانونی مربوط به تمکین و نفقه، رویه واحدی برگزیده‌اند. به این ترتیب که ملاک و ضابطه برای پرداخت نفقه‌ی زن را تمکین به مفهوم عام انتخاب کرده‌اند. یعنی اگر مردی به دادگاه مراجعه کند و بگوید همسرم بدون دلیل موجه خانه مشترک را ترک کرده و به اظهارنامه کتبی من برای بازگشت به خانه اهمیت نمی‌دهد، دادگاه به زن اخطار می‌دهد. اگر زن دلیل موجهی برای ترک خانه داشته باشد که هیچ؛ اما اگر دلیل موجهی از نظر دادگاه نداشته باشد، دادگاه به او دستور می‌دهد به خانه‌ی شوهر بازگردد. اگر زن به دستور دادگاه عمل نکند، ناشزه یا نافرمان محسوب می‌شود و تا زمانی که به خانه شوهر برنگردد، مستحق دریافت نفقه نیست. در این جا توصیه می‌شود اگر دلیل موجهی برای ترک خانه‌ی شوهر دارید سعی کنید با جمع‌آوری این دلایل یا گرفتن شهادتی بر آن ماجرا بتوانید استحقاق خود بر نفقه و ناشزه بودن خود را ثابت کنید. یا اگر شوهرتان شما را از خانه بیرون کرده، بلافاصله پس از خروج از منزل کسانی را شاهد ماجرا قرار داده و به کلانتری مراجعه کرده و واقعه را گزارش دهید. پس از آن می‌توانید به دادگاه - در حال حاضر دفاتر خدمات قضایی که مستقر در دادگاه‌ها و تعدادی از دفاتر اسناد رسمی است - مراجعه کرده و نفقه خود را تقاضا کنید و اظهارنامه‌ای مبنی بر تمایل به

^۱ - ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی.

بازگشت به خانه برای او بفرستید (برای تهیه اظهارنامه می‌توانید به واحد مخصوص آن در دادگاه مراجعه کنید) تا دادگاه شما را ناشزه نخوانده و حق شما بر نفقه تضييع نشود.

در ضمن همان‌طور که در شروط ضمن عقد بیان شد، زن می‌تواند حق مکان را شرط عقد قرار دهد که در این صورت شوهر نمی‌تواند او را ملزم به سکونت در مکان انتخابی خود نموده و در موقع ترک منزل، علیه او دادخواست تمکین دهد. نکته‌ی مفید دیگر این است که مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تمکین عام و خاص را که در بالا ذکر شد منوط به دریافت مهریه خود کند (حق حبس). یعنی بگوید تا زمانی که مهریه او از جانب شوهر پرداخت نشده، او تمکین نمی‌کند.

۲- حضانت

حضانت در اصطلاح به معنای پرورش و سرپرستی کودک است که در وهله اول هم حق و هم تکلیف پدر و مادر است.^۱ حق آنهاست یعنی هیچ کس نمی‌تواند کودک را از آنها بگیرد مگر اینکه علت قانونی وجود داشته باشد. تکلیف آنهاست یعنی اینکه پدر و مادر نمی‌توانند از سرپرستی کودک خود سرباز زنند مگر اینکه دلیل موجهی داشته باشند. از دیدگاه قانون مدنی تهیه غذا، مسکن، لباس و پرستار، امور مربوط به نگهداری و هدایت فرزند، آموختن تجربه و تحصیل و ... مربوط به امور تربیتی است. همان‌طور که می‌دانیم تامین نفقه یعنی مایحتاج کودک به عهده‌ی پدر و سرپرستی و تربیت او به عهده‌ی هر دوست. اما وقتی ارتباط زوجین از بین برود، طبق مصوبه اصلاحی مجمع تشخیص مصلحت نظام حق حضانت طفل هم پسر و هم دختر تا سن ۷ سالگی با مادر اوست و تامین نفقه طفل همچنان به عهده پدر است. اما اگر در طول این مدت مادر ازدواج کند یا مبتلا به جنون شود، حضانت از او سلب شده و به عهده پدر قرار می‌گیرد.

^۱ - ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی.

در صورت فوت یکی از والدین، حضانت طفل با فرد زنده است^۱ و در حضانت فرزند، مادر بر جد پدری ارجحیت دارد. طبق ماده ۴۳ قانون جدید حمایت خانواده حضانت فرزندانی که پدرشان فوت شده با مادر است مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت طفل تشخیص دهد. اما در صورتی که پدر و مادر از هم جدا شوند و طفل تحت حضانت یکی از آنها باشد، آن دیگری حق ملاقات فرزند خود را دارد و اگر در تعیین زمان و مکان یا سایر جزئیات این ملاقات اختلاف نظر دارند می‌توانند با مراجعه به شورای حل اختلاف محل، بر سر یک زمان و مکان معین برای ملاقات طفل توافق کنند.

طبق ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده، وقتی حضانت طفل به عهده‌ی یکی از والدین است، او حق ندارد بدون اجازه و رضایت طرف مقابل، طفل را به شهرستان دیگری غیر از محل توافق شده یا خارج از کشور بفرستد. نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که وقتی حضانت طفل بر عهده‌ی یکی از والدین قرار می‌گیرد، او حق ندارد از نگهداری طفل سرباز زند، در این صورت دادگاه در مورد حضانت طفل تصمیم خواهد گرفت. اگر حضانت به عهده‌ی مادر بود، طفل به پدر بازگردانده می‌شود و اگر حضانت با پدر بود در صورت تمایل به عهده‌ی مادر قرار خواهد گرفت. به طور مثال، اگر حضانت طفل به عهده‌ی پدر قرار دارد، او حق ندارد طفل را به کس دیگری از جمله پدر و مادر یا خویشاوندان خود بسپارد و در واقع، تربیت و نگهداری او را بر عهده‌ی آنها بگذارد. در این صورت، اگر مادر طفل اعتراض کند، دادگاه چنانچه مادر را واجد شرایط یافت، حضانت طفل را به او خواهد سپرد.

اگر طرفی که حضانت طفل به عهده‌ی اوست از ملاقات طرف دیگر با طفل جلوگیری کند، او می‌تواند به بخش اجرای احکام مجتمع قضایی خانواده مراجعه کرده، با نشان دادن حکم تقاضا کند که دادگاه مراتب ملاقات او با طفل را صورت دهد. در این صورت، دادگاه برای

^۱ - ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی.

طرف مقابل اظهارنامه می‌فرستد که شرایط ملاقات طفل را فراهم کند. در غیر این صورت، اجازه ورود به منزل نگهدارنده طفل را صادر خواهد کرد.

در چند صورت ممکن است حق حضانت از هر یک از والدین پس از طلاق سلب شود:

۱. جنون: در صورتی که مادر یا پدر مبتلا به جنون شود، حق حضانت طفل از او سلب خواهد شد که تشخیص این مسئله به عهده‌ی بخش روان پزشکی و پزشکی قانونی و در نهایت دادگاه است.

۲. ازدواج مادر: اگر مادری که حضانت کودکش را پس از طلاق به عهده دارد ازدواج کند و پدر حضانت طفل را تقاضا کند، به او سپرده خواهد شد.

۳. ابتلاء به بیماری صعب‌العلاج

۴. در صورتی که در اثر عدم مواظبت کافی والدین یا در اثر انحراف اخلاقی پدر یا مادر که حضانت طفل به عهده‌ی اوست، سلامت جسمی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد. در این صورت، پس از شکایت طرف مقابل یا نزدیکان طفل، دادگاه با بررسی موارد بالا حضانت طفل را از شخص مذکور سلب خواهد کرد.

مجلس شورای اسلامی انحراف اخلاقی والدین را در چند مورد بیان کرده است:

- اعتیاد به الکل و مواد مخدر
- فساد اخلاقی
- محکومیت به مجازات طولانی
- غیبت طولانی
- رها کردن طفل در محیط خالی از سکنه
- ضرب و شتم طفل (خارج از حیطة تادیب)

– سوءاستفاده از توان جسمی طفل (وادار کردن او به کار سخت، وادار کردن به گدایی و دزدی و ...)

– ارتکاب جرم علیه طفل مثل تجاوز یا توهین

در مواد ۴۰ و ۴۱ قانون جدید حمایت خانواده در خصوص ضمانت اجرای حکم دادگاه در خصوص حضانت آمده است:

ماده ۴۰: هر کس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل استنکاف ورزد، حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رای نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.

ماده ۴۱: هر گاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی‌حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل، تصمیم مقتضی را اتخاذ کند.

مبحث دوم: حقوق مالی زوجه (زن) در خانواده

زن در خانواده حقوق مالی دارد که هر یک از آنها در یک مرحله از زندگی و با تحقق یکسری شرایط به او تعلق می‌گیرد. این حقوق مالی عبارتند از: مهریه، نفقه، اجرت المثل، سهم الارث و سایر موارد که به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

۱- مهریه

مهریه مالی است که به سبب عقد ازدواج، شوهر باید به زن خود بدهد. از نظر قانون، توافق زن و شوهر نسبت به میزان مهر، معتبر و محترم است، ولی آنها نمی‌توانند توافق کنند که

ازدواج بدون مهر، صورت گیرد. در این صورت ازدواج آنها صحیح بوده ولی مرد باید مهري به زن بپردازد که میزان آن به فراخور حال، توسط قاضي مشخص می‌شود.

از آنجا که مهر اساساً یک توافق مالی بین زن و شوهر است، چیزی را می‌توان مهر قرار داد که دارای ارزش مالی باشد و بتوان آن را به مالکیت زن درآورد، مثلاً مهریه‌هایی مثل شمایل حضرت علی^ع، حفظ سوره‌هایی از قرآن، یک شاخه گل و ... اگر که به تنهایی مهر قرار داده شوند هیچ یک فلسفه مهریه که ایجاد پشتوانه‌ی مالی برای زن است را دارا نیستند و در صورت تمایل باید در کنار چیزی مهر قرار داده شود که ارزش مالی داشته باشد.

در خصوص حق زن به مهریه به چند نکته باید اشاره کرد:

۱. با تنظیم سند ازدواج، مالی که به عنوان مهر تعیین شده به مالکیت زن در می‌آید و او هر گونه تصرفی که بخواهد می‌تواند در آن بکند^۱، مثلاً اگر مهریه زمین، باغ، ملک و از این قبیل باشد، برای آنکه تشریفات اداری آن کامل شود، علاوه بر تنظیم سند ازدواج باید مفاد آن در دفتر معاملات نیز با قید آدرس و پلاک ثبتی ملک ثبت شود. در این صورت، اجاره‌ی بها و عواید ناشی از آن ملک یا باغ و ... پس از عقد ازدواج به زن تعلق دارد.

۲. اگر مهریه، پول، سکه و از این قبیل باشد در سند ازدواج ذکر می‌شود که عندالمطالبه است یعنی زن هر وقت مطالبه کند مرد باید بپردازد.

۳. نکته‌ی دیگر این است که پرداخت مهریه به چگونگی ارتباط زن و شوهر هم وابسته است. یعنی در صورتی که پس از عقد ازدواج و قبل از وقوع نزدیکی، زن و شوهر از هم طلاق بگیرند، زن فقط مستحق نصف مهر خواهد بود^۲ و در برخی موارد عیب که موجب فسخ نکاح می‌شود، زن یا مستحق مهر نخواهد بود یا

^۱ - ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی.

^۲ - ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی.

مستحق نصف مهریه است (که مفصلا در بحث فسخ نکاح توضیح داده خواهد شد). ولی واقع امر این است که در فرهنگ جامعه ما تا زمانی که روابط میان زن و شوهر برپایه‌ی دوستی و محبت استوار است و تا زمانی که صحبتی از طلاق و اختلاف به میان نیامده باشد، زن مهریه خود را مطالبه نمی‌کند. اما طبق قانون، زن هر وقت بخواهد می‌تواند مهر خود را مطالبه کند و طلب مهر ارتباطی به تقاضای طلاق ندارد. همچنین برای مطالبه مهر نیازی به ذکر دلیل نزد قاضی نیست.

ولی در صورتی که زن بخواهد از شوهر خود جدا شود، یعنی تقاضای طلاق از سوی زن باشد و نتواند عسر و حرج خود را ثابت کند، باید آنقدر مال به شوهر خود ببخشد تا او را به طلاق راضی کند. از آنجا که معمولا زنان از تمکن مالی (به طور مستقل) برخوردار نیستند، به ازای آن از مهریه خود می‌گذرند. یعنی زن مهر خود را به شوهر می‌بخشد تا بتواند او را به طلاق راضی کند. اما اگر مرد راضی نشود، حق دارد به میزان بیشتر از مهریه هم مطالبه کند. ولی در صورتی که طلاق به تقاضای دو طرف باشد و به اصطلاح «توافقی» باشد، مرد حق مطالبه‌ی مال بیشتر از مهر را ندارد.

در خصوص میزان مهر، در سال ۱۳۷۶ قانونی به تصویب رسید که طبق آن، اگر مهریه وجه رایج باشد، به نرخ روز محاسبه شده و تقدیم زن می‌شود.^۱ در هر حال، در صورتی که زن بخواهد مهریه خود را مطالبه کند، دو راه پیش رو دارد که به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

۱- با کمک اجرای ثبت و معرفی اموال شوهر: در شیوه‌ی به اجرا گذاشتن مهریه از طریق ثبت، زن با در دست داشتن شناسنامه و عقدنامه ازدواج به دفترخانه ثبت ازدواج و طلاقی که عقد ازدواج آنها در آنجا ثبت شده مراجعه می‌کند. در آنجا به راهنمایی مسئول دفتر، یک فرم چاپی که حاوی سوالاتی در مورد مشخصات آنها و مخصوصا اموال شوهر است را تکمیل

^۱ - کتاب خانواده سالم، دفتر امور بانوان وزارت کشور، ص ۳۱.

کرده، سپس با پیگیری از طریق واحد اجرای اداره‌ی ثبت می‌تواند مهریه خود را از اموال معرفی شده‌ی شوهر دریافت کند. در این صورت، زن باید در قسمت اجرای اداره‌ی ثبت به میزان تعیین شده، هزینه‌ی دادرسی را پرداخت کند.

۲- از طریق مراجعه به دادگاه و تنظیم دادخواست مطالبه‌ی مهریه: در این شیوه، زن می‌تواند با نوشتن دادخواست مطالبه‌ی مهریه، این مسئله را از طریق دادگاه هم پیگیری کند. لازم به ذکر است در حال حاضر مطالبه‌ی مهریه و بطور کلی دعاوی مربوط به خانواده را باید از طریق دفاتر خدمات قضایی که مستقر در دادگاه‌ها یا برخی دفاتر اسناد رسمی است طرح کرد. برای این کار مدارکی که لازم است شامل کپی برابر اصل شناسنامه طرفین و عقدنامه است. برای برابر اصل کردن این مدارک می‌بایست به دفاتر اسناد رسمی مراجعه شود. توصیه می‌شود هنگام ارائه‌ی دادخواست، اگر شوهر اموالی دارد که بیم انتقال آن می‌رود معرفی شود تا دادگاه با صدور قرار تأمین، مانع نقل و انتقال اموال شود.

هزینه‌ی دادرسی: این هزینه نسبتی از میزان مهر است که محاسبه شده و زن باید آن را به صندوق دادگستری واریز کرده و تمبر باطل کند. البته اگر زن توانایی پرداخت هزینه‌ی دادرسی را نداشته باشد می‌تواند ادعای اعسار (عدم تمکن مالی) کند که دادگاه به آن رسیدگی خواهد کرد. برای اثبات ادعای اعسار، زن باید ۴ شاهد را به دادگاه حاضر کند یا استشهادیه‌ای مبنی بر عدم تمکن مالی زن و اینکه شاغل نیست تهیه کند. علاوه بر استشهادیه، شهادت یکی از شهودی که استشهادیه را امضا کرده‌اند در دادگاه لازم است.

مراحل کار: پس از تکمیل مدارک، زن باید به دفاتر خدمات قضایی مراجعه نماید و مدارک را تحویل مسئول مربوطه جهت آماده کردن و ارسال به دادگاه دهد. در صورت قید کردن شماره تلفن همراه، ظرف ۴۸ تا ۷۲ ساعت از طریق پیامک، شعبه رسیدگی‌کننده به دادخواست

اعلام خواهد شد. سپس زوجه می‌تواند جهت پیگیری‌های بعدی به شعبه رسیدگی کننده مراجعه کند. وقت رسیدگی با احضاریه به اطلاع طرفین خواهد رسید.

کسانی که تقاضای اعسار داده‌اند، در اولین جلسه ابتدا به اعسار آنها رسیدگی خواهد شد که اگر پذیرفته شود، تا رفع حالت اعسار از هزینه دادرسی معاف خواهند بود.

پس از رسیدگی و صدور حکم به پرداخت مهریه، حکم به قسمت اجرای احکام فرستاده می‌شود. در این قسمت اگر شوهر اموالی دارد، زن آنها را به طور دقیق معرفی می‌کند. مثلاً اگر خانه دارد، آدرس دقیق خانه و پلاک ثبتی و سایر مشخصات را اعلام می‌کند. یا اگر حساب بانکی دارد، شماره حساب و بانک مذکور را اعلام می‌کند و سایر اموال به همین صورت با مشخصات دقیق ذکر می‌شود. البته لازم به ذکر است که یکسری از اموال مرد، جزء مستثنیات محسوب می‌شود که نمی‌توان مهریه زن را از محل فروش آن وصول کرد؛ که عبارتند از: مسکن (منظور فقط یک باب مسکن به متراژ متعارف است که در حال حاضر محل زندگی مرد محسوب می‌شود)، پوشاک و سایر وسایل در شأن او. البته پول رهن خانه از مستثنیات دین نیست.

در این صورت، اگر مرد توانایی مالی پرداخت را نداشته باشد و به اصطلاح اعسار داشته باشد، باید برای اثبات ادعای اعسار دلیل بیاورد. چنانچه دلایل او از طرف دادگاه پذیرفته شود، مهریه زن از طرف دادگاه تقسیط می‌شود و دادگاه مرد را ملزم می‌کند هر ماه یا هر چند ماه یک بار مقداری از مهریه زن را بپردازد. در صورت امتناع مرد، قاضی قرار بازداشت او را صادر خواهد کرد. اما در صورتی که شوهر نتواند ادعای اعسار خود را ثابت کند تا زمانی که مهریه‌ی زن را نپرداخته در بازداشت خواهد ماند. در حال حاضر، طبق قانون جدید حمایت خانواده فقط برای ۱۱۰ سکه و کمتر از آن حکم جلب صادر می‌شود. در صورت تادیه ۱۱۰ سکه از طرف زوج، به دلیل عدم پرداخت مابقی سکه‌ها، زن نمی‌تواند حکم جلب مرد را

بگیرد؛ مگر آنکه ابتدا تمکن مالی مرد را ثابت کند. در غیر این صورت برای پرداخت بیش از ۱۱۰ سکه عملاً ضمانت اجرایی وجود ندارد. البته لازم به ذکر است که بعد از صدور حکم اعسار نیز اگر زن مالی از طرف مرد پیدا کند می تواند به دادگاه معرفی و تقاضای بازداشت آن را نماید.

۲- نفقه

طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی در عقد دائم، نفقه زن به عهده‌ی شوهر است. نفقه عبارت است از پرداخت هزینه‌ی زندگی زن و تهیه‌ی مایحتاج او از قبیل مسکن، خوراک، پوشاک، و لوازم منزل که با وضعیت زن متناسب باشد. هزینه‌ی زایمان و هزینه‌ی درمان بیماری‌های زن نیز به عهده‌ی شوهر است.

البته، شرط استحقاق نفقه برای زن این است که او به وظایف زوجیت خود عمل کند و به عبارت دیگر باید تمکین نماید. در واقع، اگر زن بدون وجود دلیل موجه شرعی از ادای تمکین امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. یعنی زن نمی‌تواند منزل شوهر را به قصد قهر ترک کند و بعد مطالبه نفقه‌ی این دوران را داشته باشد. مگر اینکه بتواند عدم امنیت جانی خود را در منزل شوهر ثابت کند (که برای اثبات آن گزارش کلانتری یا ۱۱۰ یا شهادت شهود لازم است).^۱

طبق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی، زن می‌تواند در صورتی که شوهر از دادن نفقه او امتناع کرد به دادگاه رجوع کرده و مطالبه نفقه‌ی معوقه‌ی خود را بکند. در این صورت، محکمه میزان نفقه‌ی زن را تعیین کرده و مرد را ملزم به پرداخت آن می‌کند. ولی در واقع، مردی که بدون دلیل و با وجود تمکن مالی، نفقه‌ی زن و فرزندان خود را نمی‌پردازد، مرتکب جرم کیفری

^۱ - در این صورت توصیه می شود به هنگام خروج از منزل در این گونه موارد، اول به کلانتری مراجعه شود.

شده است و در صورت شکایت، طبق ماده ۵۳ قانون جدید حمایت خانواده، قاضی می‌تواند او را به حبس تعزیری درجه‌ی شش (حبس بیش از شش ماه تا دو سال) محکوم کند.

عدم پرداخت نفقه از جانب شوهر، یکی از مواردی است که قانونگذار از آن به عنوان موارد عسر و حرج زن و در واقع، از موارد جواز طلاق به درخواست زن یاد می‌کند (چه شوهر توانایی پرداخت داشته باشد چه نداشته باشد). در این صورت، دادگاه اول مرد را ملزم به پرداخت نفقه می‌کند و در صورتی که موثر واقع نشد، او را مجبور می‌کند زن خود را طلاق دهد.^۱ پس از طلاق، زن مستحق هیچ گونه نفقه‌ای نیست. اما اگر حضانت فرزند به عهده‌ی او قرار گیرد، پدر فرزند موظف به پرداخت نفقه‌ی اوست.

درخصوص مطالبه‌ی نفقه، زن دو راه حل پیش رو دارد:

۱- مراجعه به دادگاه و تنظیم دادخواست مبنی بر مطالبه نفقه‌ی معوقه و حال

زن می‌تواند با مراجعه به یکی از نزدیک‌ترین دفاتر خدمات قضایی و پس از تنظیم دادخواست، نفقه‌ی خود را طلب کند. پس از تنظیم دادخواست و ارسال به دادگاه از طریق دفاتر خدمات قضایی، با مراجعه به دادگاه یا از طریق دریافت پیامک از شعبه‌ی رسیدگی کننده مطلع می‌شود. چنانچه دادخواست نقصی داشته باشد (در صورت وجود نقص دستور به رفع نقص داده می‌شود) ابتدا تعیین وقت شده، سپس به وسیله‌ی احضاریه، این وقت به اطلاع دو طرف می‌رسد و در وقت مشخص شده، دادگاه به مسئله رسیدگی خواهد کرد.

البته زن باید توسط شاهدان یا از طریق تنظیم استشهادیه اثبات کند که مرد نفقه‌ی وی را پرداخت نمی‌کرده است.

^۱ - ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی.

۲- مراجعه به دادسرا و تنظیم شکایت کیفری

زن می‌تواند برای مطالبه‌ی نفقه‌ی حال (شامل روز جاری می‌شود) به نزدیک‌ترین دادسرای محل سکونت شوهر مراجعه کرده و شکواییه تنظیم کند.^۱ پس از تنظیم شکواییه برای اثبات اینکه نفقه نمی‌گرفته است، باید یک استشهادیه تهیه کند یا چند شاهد را برای ادای شهادت در دادگاه حاضر کند.^۲

راه حل دوم، یعنی مراجعه به دادسرا، به راه حل اول ترجیح دارد: اولاً به این دلیل که کیفری است و دارای ضمانت اجرای قوی‌تری است. ثانیاً راه حل کیفری به مراتب سریع‌تر از راه حل‌های دیگر است.

اما در راه حل اول، یعنی مراجعه به دادگاه خانواده و تنظیم دادخواست، می‌توان نفقه‌ی معوقه و حال را با هم تقاضا و دریافت کرد.

عاطفه و سعید ۷ سال است که با هم ازدواج کرده‌اند. عاطفه دختری مطیع و آرام بود و سعید هم پسری آرام و محبوب به نظر می‌رسید. یک سال از زندگی آنها نگذشته بود که اختلافات آنها آغاز شد. هر بار که اختلافات آنها شدیدتر می‌شد، سعید که هیچگاه با کار کردن عاطفه موافقت نکرده بود، نفقه را قطع می‌کرد یا دیر پرداخت می‌کرد. به طوری که همین موضوع هم باعث اختلاف آنها می‌شد. در حال حاضر، عاطفه یک دختر ۵ ساله دارد و دیگر توان ادامه زندگی با سعید را ندارد. سعید نیز گاهی شب‌ها به منزل نمی‌آید و به عاطفه هیچ پولی برای خرج و مخارج زندگی نمی‌دهد. به مشکلات عاطفه بی پولی هم اضافه شده است.

اگر شما جای عاطفه بودید چه می‌کردید؟ با فرزندان‌تان به خانه پدر می‌رفتید؟ از آشنایان پولی قرض می‌گرفتید تا از عهده مخارج زندگی برآیید؟

^۱ - برای مطالبه نفقه گذشته فقط می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و دادخواست تنظیم کند (از راه حل اول استفاده کند).

^۲ - شهادت قربانی زن به سختی پذیرفته می‌شود و شهادت همسایگان معتبرتر است.

۳- اجرت المثل

طبق مقررات، چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده‌ی وی نبوده و عرفا برای آن کار اجرات المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع (بخشش) انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام شده را محاسبه و حکم به پرداخت آن می‌دهد. زن در طول زندگی مشترک می‌تواند به دادگاه مراجعه و تقاضای اجرت المثل کند. اگر مرد درخواست طلاق بدهد، باید اجرت المثل را بپردازد. محاسبه‌ی اجرت المثل از طریق دادگاه به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع می‌شود.

۴- سهم الارث

زن در خانواده در چند جایگاه می‌تواند از اموال متوفی ارث ببرد و اموالی که به عنوان ارث به زن می‌رسد جزء دارایی‌های خود او محسوب می‌شود.

الف- در جایگاه همسر: اگر شوهر زن فوت کند و شوهر فرزندی نداشته باشد، یک چهارم از اموال او به عنوان سهم‌الارث به زنش تعلق دارد و در صورت داشتن فرزند، یک هشتم از اموال او به زن می‌رسد.

همان طور که در مبحث ازدواج موقت بیان شد، همسر موقت (یعنی زنی که به صیغه‌ی مرد درآمده باشد هر چند با مدت طولانی) ارث نمی‌برد. یعنی اگر عقد ازدواج میان زن و مرد به صورت صیغه یا ازدواج موقت باشد، آنها از هم ارث نمی‌برند؛ نه زن از شوهر و نه شوهر از زن.

ب- در جایگاه مادر: مادر یک ششم از اموال فرزندان را که قبل از او بمیرند به ارث می‌برد و فرقی ندارد فرزند دختر باشد یا پسر، متوفی فرزند داشته باشد یا نداشته باشد.

ج- در جایگاه دختر: در صورتی که دختری، پدر یا مادرش فوت کند، مقداری از اموال آنها به او به ارث خواهد رسید. بعد از اینکه مادر و پدر (هر کدام یک ششم) و همسر (مرد یک چهارم و زن یک هشتم) سهم الارث خود را بردند، باقی اموال به نسبت ۲ به ۱ میان پسران و دختران متوفی تقسیم خواهد شد. به طوری که سهم پسران ۲ برابر دختران خواهد بود. اما اگر تنها وارث یک دختر باشد یک دوم از ارثیه را خواهد برد. در صورتی که دو دختر و بیشتر باشند، دو سوم ارثیه را خواهند برد که میان آنها به تساوی تقسیم خواهد شد.

د- در جایگاه خواهر: زن به عنوان خواهر، از برادران و خواهران خود نیز ارث می‌برد. اگر تنها ورثه یک خواهر باشد، یک دوم ارثیه را خواهد برد. اما اگر چند خواهر باشد دو سوم ارثیه به آنها می‌رسد. در صورتی که متوفی فرزند، مادر، پدر، و همسر داشته باشد دیگر به برادر و خواهرش ارث نخواهد رسید.

۵- انتقال یک دوم دارایی زوج پس از طلاق

این بند یکی از شروط ضمن عقد نکاح است که در حال حاضر در عقدنامه وجود دارد و به امضاء شوهر می‌رسد. البته این شرط یک امر توافقی است و شوهر می‌تواند آن را امضاء نکند.

اگر شوهر این شرط را امضاء کند، متعهد می‌شود هر گاه طلاق به درخواست زن نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، تا نصف دارایی موجود خود در ایام زناشویی یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل کند.^۱

چند نکته‌ی مهم در این خصوص وجود دارد:

۱. شوهر این شرط را امضاء کرده باشد.

^۱ - شرط اول از شروط ضمن عقد نکاح.

۲. طلاق به درخواست زن نباشد.
۳. طلاق ناشی از سوءرفتار زن و تخلف او از وظایف همسری نباشد، که البته تشخیص این امر بر عهده‌ی قاضی است.
۴. آن قسمت از دارایی‌های شوهر به زن داده می‌شود که در زمان وجود پیوند زناشویی بین طرفین برای شوهر حاصل شده است. بنابراین شرط مزبور شامل اموالی که شوهر قبل از ازدواج به دست آورده، نیست.
۵. حداکثر دارایی که به زن منتقل می‌شود تا میزان یک دوم دارایی شوهر است و بیشتر ممکن نیست.
۶. این انتقال مجانا و بدون عوض است.
۷. لزومی به انتقال عین اموال نیست و شوهر می‌تواند وجه معادل آن را نیز بپردازد.

نکته‌ی قابل توجه این است که اگر شرایط بالا وجود داشته باشد و دادگاه به آن حکم دهد، بحث اجرت المثل منتفی خواهد بود. به عبارت دیگر، در صورت وجود شرط انتقال نصف دارایی و مطالبه‌ی زن، دادگاه دیگر به پرداخت اجرت المثل حکم نخواهد داد.^۱

۶- جهیزیه

اثاثیه و اسبابی که زن به منزل شوهر خود می‌آورد متعلق به خود اوست و هرگونه تصرفی که بخواهد می‌تواند در آن بکند و هر وقت که بخواهد می‌تواند اموال خود را از خانه‌ی شوهر خارج کند.

جهیزیه دادن از طرف خانواده‌ی زن رسمی است که از دیر باز در ایران وجود داشته، ولی هیچ وجوب قانونی و شرعی ندارد. اگر زن تمایل به خروج وسایل خود از خانه شوهر داشته باشد از دو طریق اثبات مالکیت او بر وسایل ممکن است:

^۱ - تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق.

۱. تهیه لیست جهیزیه (سیاهه): سیاهه فهرست اثاثیه‌ای است که زن هنگام تشکیل زندگی مشترک یا در طول آن به خانه شوهر آورده است. برای اثبات مالکیت زن بر جهیزیه در دادگاه، باید دو طرف و خانواده‌ی آنها و گاهی شهودی، زیر آن را امضاء کنند.

۲. اگر لیست فوق تهیه نشده باشد، اثبات مالکیت از طریق مراجعه به شهود و تهیه‌ی استشهادیه یا عرف معمول توسط دادگاه صورت می‌گیرد و حل اختلاف می‌شود.

چند توصیه:

۱. به هنگام تهیه‌ی جهیزیه و استقرار آن در خانه‌ی شوهر، لیست سیاهه تهیه شود و به امضاء طرفین و چند شهود برسد.

۲. وقتی قصد بردن وسایل خود از خانه‌ی شوهر را دارید از برداشتن وسایلی که متعلق به شما نیست و شوهر آن را تهیه کرده خودداری کنید.

۳. در صورت تمایل به بردن وسایل خود از خانه‌ی شوهر، لیست وسایلی که می‌برید را نوشته و به امضاء شهود برسانید و در واقع یک صورت جلسه‌ی تهیه کنید.

۴. اگر در طول زندگی مشترک با درآمد خود اموالی برای منزل خریداری می‌کنید، فاکتور آن را که با نام خود شما تنظیم شده، نگهداری کنید.

در انتهای این مبحث، ذکر این نکته ضروری است که «زن به طور مستقل می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند»^۱.

^۱ - ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی.

فصل سوم: انحلال نکاح

در قوانین ایران، عقد ازدواج با یکی از علل سه گانه‌ی فوت هر یک از زن و شوهر، طلاق و فسخ منحل می‌شود. یعنی عقد ازدواج و آثار آن، پس از بروز یکی از سه علت فوق از بین خواهد رفت. با این تفاوت که در فوت هر یک از زن و شوهر، به طور غیر ارادی و خود به خودی عقد ازدواج منحل می‌شود. ولی در طلاق و فسخ، بطور ارادی این رابطه از بین رفته و قطع خواهد شد.

ابتدا به شرح و تفصیل فسخ نکاح می‌پردازیم:

مبحث اول: فسخ

فسخ نکاح نیازی به توافق طرفین ندارد و عقد ازدواج از طرف کسی که دارای این حق می‌شود به هم می‌خورد. مقدمات، نتایج و آثار فسخ نکاح با طلاق متفاوت است و همان طور که ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی هم اعلام کرده است، در فسخ رعایت ترتیباتی که برای طلاق لازم است شرط نیست.

فسخ نکاح، اختیار و حقی است که قانون به یکی از طرفین عقد می‌دهد تا در صورت وجود یکی از موارد مذکور در قانون، هر یک از زوجین که این حق برای او به وجود آمده است بتواند با اراده یک طرفه‌ی خود عقد ازدواج را منحل کند.

قانون مدنی ایران ۲ امر را موجب فسخ نکاح می‌داند:

۱. تخلف از شرط وصف شده در هنگام عقد.
۲. وجود عیب‌های مذکور در قانون در هر یک از طرفین.^۱

^۱ - ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی.

۱- تخلف از شرط وصف

ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی مقرر می‌کند: اگر قبل از عقد ازدواج برای هر یک از طرفین یک صفتی ذکر شده باشد به طوری که وجود آن صفت هنگام عقد شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور آن شرط را دارا نبوده است، برای طرف مقابل حق فسخ بوجود خواهد آمد.

ممکن است صفت مذکور، صفتی ظاهری، جسمی یا مربوط به جنبه های روحی، روانی و حتی عدم وجود عیب و نقص در طرف مقابل باشد.

البته اگر شرط مذکور صراحتاً در عقد ذکر نشده باشد ولی اوضاع و احوال چنان نشان دهد که عقد ازدواج مبتنی و بر پایه‌ی آن شرط صورت گرفته است نیز احکام فوق صادق است. یعنی طرف مقابل که شرط مد نظر او بوده و عقد را مبنی بر وجود آن وصف پذیرفته، حق فسخ خواهد داشت.

حتی ممکن است تخلف از صفت و شرط مذکور با فریب طرف مقابل صورت گرفته باشد. یعنی شخص با انجام اعمالی همراه با حیله و نیرنگ، شخص مقابل را فریب داده باشد، به گونه‌ای که وی وجود وصف و شرط مورد نظرش را در طرف مقابل تصور کرده باشد. در مورد تخلف از شرط وصف، تفاوتی بین زن و مرد نیست. هر یک از آنها از شرط وصف تخلف کند، طرف مقابل حق فسخ خواهد داشت.

در خصوص فریب و نیرنگ در ازدواج، شخص فریب خورده می‌تواند با مراجعه به دادگاه خانواده و اثبات موضوع برای فسخ نکاح اقدام کند و پس از کسب حکم از دادگاه برای ثبت فسخ نکاح به دفترخانه‌ی ازدواج و طلاق مراجعه نمایند. در مورد فسخ برخلاف طلاق، سیغهی خاصی لازم نیست و به محض اینکه تخلف شخص مقابل به اثبات رسید و اراده طرف

ذی حق بر فسخ قرار گرفت، نکاح فسخ و رابطه‌ی زوجیت قطع می‌شود. مراجعه به دفترخانه فقط یک تشریفات اداری است.

۲- وجود یکی از عیوب مذکور در قانون مدنی

اگر هر یک از زوجین پس از طلاق مطلع شد که طرف مقابل یکی از عیوب درج شده در قانون را دارد، حق فسخ نکاح خواهد داشت.

برخی از عیوب بین زن و مرد مشترک، بعضی از آنها مختص مرد، و برخی مخصوص زن است.

عیبی که قانون‌گذار به صورت مشترک میان زن و مرد مطرح می‌کند، «جنون» است. ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی بیان می‌کند که اگر یکی از طرفین جنون داشته باشد، چه جنون دائمی یا ادواری (یعنی جنون دوره‌ای که فرد یک دوره سالم و یک دوره مجنون است)، به شرط اینکه جنون ثابت شود و در شخص مستقر گردد، طرف مقابل حق فسخ نکاح را خواهد داشت. یعنی اگر شخصی به علت عارضه‌ای به مدت موقت دچار پدیده‌ی جنون شود، این عارضه موجب حق فسخ برای طرف مقابل نمی‌شود.

نکته: قانون مدنی در این مورد بیان می‌کند چنانچه جنون مرد پس از عقد هم حاصل شود، زن حق فسخ خواهد داشت. در حالی که جنون زن فقط وقتی برای مرد ایجاد حق فسخ می‌کند که قبل از عقد وجود داشته باشد و تا پس از عقد نیز ادامه یابد.

عیوب مختص مرد عبارتند از:

۱. خصاء (کوتاه بودن آلت تناسلی)

۲. عنن (ناتوانی جنسی) به شرط آنکه برای یک بار هم نزدیکی بین زوجین رخ نداده باشد: در مورد عنن باید گفت حتی اگر بعد از عقد نکاح به وجود آید، برای زن حق فسخ ایجاد خواهد کرد.

۳. مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.^۱

عیوب مختص زن عبارتند از:

۱. قرن: وجود استخوان یا گوشت زاید در رحم زن که مانع نزدیکی با او شود.

۲. جذام

۳. برص: بیماری پوستی که به شکل لکه‌های سفید ظاهر می‌شود (لک و پیس) و مسری نیست.

۴. افضاء: یکی بودن مجرای ادرار و واژن.

۵. زمین‌گیری.

۶. نابینایی از هر دو چشم.^۲

این ۶ عیب برای مرد وقتی ایجاد حق فسخ می‌کند که قبل از عقد وجود داشته باشد و تا پس از آن ادامه یابد نه اینکه پس از عقد ایجاد شود.

در مورد تمام عیوب باید گفت که اگر طرف مقابل قبل از ازدواج از عیب اطلاع داشته باشد و با آگاهی از آن عقد ازدواج را پذیرفته باشد، دیگر حق فسخ نکاح را نخواهد داشت.

فسخ نکاح بدون رعایت تشریفات که در طلاق لازم است محقق می‌شود و نیازی به توافق ندارد. یعنی با اعلام اراده هر یک از طرفین که حق فسخ دارد، انجام می‌پذیرد.

^۱ - ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی.

^۲ - ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی.

البته همان طور که در بحث فریب گفته شد برای اثبات دلیل فسخ باید به دادگاه و پزشکی قانونی مراجعه کرد و پس از اثبات دلیل و صدور حکم و استقرار اراده‌ی ذی‌حق، فسخ نکاح محقق و رابطه زوجیت قطع خواهد شد.

برابر ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی، هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد. مگر اینکه موجب فسخ نکاح، عنن مرد باشد. در این صورت زن مستحق نصف مهر خواهد بود.

مبحث دوم: طلاق

طلاق در لغت به معنی گشودن و رها کردن است. اما در حقوق امروز ایران، عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده‌ی او.

طلاق، ویژه‌ی نکاح دائم است و انحلال نکاح منقطع از طریق بذل یا انقضاء مدت صورت می‌گیرد. در قانون مدنی ما، طلاق ایقاعی^۱ است که از سوی مرد یا نماینده‌ی او واقع می‌شود و دارای موجبات، شرایط اساسی، تشریفات و اقسامی است که در ادله به آنها خواهیم پرداخت.

۱- موجبات طلاق

منظور از موجبات طلاق، عملی است که مجوز طلاق به شمار آمده و با استناد به آنها اقدام به طلاق صورت می‌گیرد.

^۱ عمل قضایی و یک طرفی که به صرف قصد انشاء و رضای یک طرف منشاء اثر حقوقی شود بدون اینکه تاثیر یک طرفی قصد و رضای مذکور ضرری به غیر داشته باشد مگر در موارد مصرح در قانون مانند طلاق (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸)

موجبات طلاق به شرح زیر است:

ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید».

تبصره: زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹، و ۱۱۳۰ این قانون از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

الف- طلاق به اراده‌ی مرد

طبق متن ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می‌تواند با مراجعه به دفاتر خدمات قضایی و ارائه‌ی دادخواست طلاق، زن خود را مطلقه کند. در واقع، در قانون ما، اختیار طلاق اصولاً به مرد داده شده است و وی می‌تواند هر وقت که بخواهد پس از ایفای حقوق مالی زن (مهریه، نفقه، و ...) او را طلاق دهد. منظور از عبارت «با رعایت شرایط مقرر در این قانون»، تشریفات در خواست طلاق است، که هم مرد و هم زن هنگام دادخواست باید به آن توجه کنند.

بنابراین، اگر شوهر بخواهد زن خود را طلاق بدهد، باید به دادگاه مراجعه کند. دادگاه در صورتی که بین زن و شوهر سازش حاصل نشود، گواهی عدم امکان سازش را به شوهر خواهد داد. دفتر طلاق پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد. قاضی دادگاه با ارجاع اختلاف به داوری (در قانون جدید حمایت خانواده به نهاد مشاوره تغییر نام داد) اقدام به اصلاح بین زوجین خواهد کرد ولی نمی‌تواند مرد را از تصمیم خود منصرف کند یا او را مجبور به ادامه زندگی کند.

اگر درخواست طلاق از طرف مرد باشد، قاضی موظف است ضمن صدور رای در مورد حقوق مالی زن مثل مهریه و پرداخت آن از سوی مرد، در رابطه با نفقه‌ی ایام عده و اجرت المثل و حضانت فرزندان مشترک زن و مرد، تعیین تکلیف کند. تا زمانی که شوهر تعهدات

مالی زن را ایفا نکرده یا در مورد پرداخت آن بین آنها توافق صورت نگرفته باشد، زن می‌تواند از رفتن به محضر خودداری کند.

ب- طلاق به درخواست زن

طبق تبصره‌ی ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ از دادگاه تقاضای طلاق کند.

همان‌طور که ذکر شد، حق طلاق به دست مرد است و اگر زن بخواهد برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کند باید بتواند هر یک از شرایط مقرر در مواد ذکر شده را نزد دادگاه به اثبات برساند. در این حالت، اگر دادگاه نتواند شوهر را ملزم به زندگی و ایفای (پرداخت) حقوق زوجه کند، او را مجبور به طلاق می‌کند و در صورت امتناع شوهر از طلاق، دادگاه زن را طلاق می‌دهد.

ب-۱: ماده ۱۱۲۹) خودداری یا عجز شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم دادگاه و الزام او به دادن نفقه: زن می‌تواند برای طلاق به دفاتر خدمات قضایی رجوع کند. در این صورت، زن باید بتواند عجز شوهر از پرداخت نفقه یا خودداری او را اثبات کند. برای اثبات این موضوع، بهترین راه حل طرح شکایت ترک انفاق از سوی زن در دادسرای مربوطه است. محکوم شدن شوهر به ترک انفاق و الزام او از سوی دادگاه، یکی از راه‌هایی است که زن می‌تواند با استناد به آن، از دادگاه تقاضای طلاق کند. حضور شهود و داشتن برگه استشهادیه مبنی بر ترک انفاق از سوی مرد نیز می‌تواند از جمله دلایل زن برای ترک انفاق شوهر باشد.

دادگاه در مرحله اول، شوهر را ملزم به پرداخت نفقه می‌کند و اگر او از پرداخت خودداری کند، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای طلاق کند. در واقع در صورت خودداری مرد از پرداخت نفقه عجز او به دادگاه ثابت می‌شود.

نکته: اثبات ترک انفاق از سوی مرد مستلزم صرف وقت فراوان در دادگاه و دادسرا است. اساساً طلاق به درخواست زن مستلزم طی کردن وقت فراوان است.

ب-۲: ماده ۱۱۳۰) عسر و حرج: طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را مجبور به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

تبصره: عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه‌ی زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد. موارد ذیل، در صورت احراز توسط دادگاه صالح، از مصادیق عسر و حرج است:

۱. ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت ۶ ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب در مدت ۱ سال بدون عذر موجه؛
۲. اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر یا ابتلای وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است؛
۳. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل کند یا پس از ترک، مجدداً به مصرف مواد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه طلاق انجام خواهد شد؛
۴. محکومیت قطعی زوج به حبس ۵ سال یا بیشتر؛
۵. ضرب و شتم یا هر گونه سوءرفتار زوج که در عرف با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد؛
۶. ابتلاء به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه‌ی صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل کند.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر کند.»

عسر و حرج به معنی سختی و مشقت فراوان است. قاعده عسر و حرج از قواعد معروف فقهی است که مبتنی بر آیات متعدد از قرآن کریم است.^۱ همان‌طور که ذکر شد، قاعده‌ی اولیه در مورد طلاق این است که اختیار آن در دست شوهر است. ولی هر گاه دوام زناشویی برای زن موجب سختی فراوان شود و شوهر زن را طلاق ندهد، زن می‌تواند از حاکم (دادگاه خانواده) تقاضای طلاق کند. دادگاه به نمایندگی قانونی از شوهر، زن را طلاق می‌دهد.

چند نکته:

- تشخیص اینکه ادامه‌ی زندگی زناشویی برای زن غیر قابل تحمل است با قاضی است.
- اثبات عسر و حرج و سختی در زندگی زناشویی به عهده‌ی زن است. زن هنگامی که دادخواست طلاق می‌دهد در صورت استناد به هر یک از بندهای ماده ۱۱۳۰ باید بتواند آن را در دادگاه ثابت کند. به طور مثال: در صورتی که زن بخواهد با استناد به بند ۲ (اعتیاد) تقاضای طلاق کند، باید بتواند اعتیاد شوهر را در دادگاه با معرفی شاهد، یا حکم دادگاه انقلاب، یا استشهادیه، یا برگه‌ی آزمایش خون از پزشکی قانونی، یا گزارش کلانتری و ... به اثبات برساند.

^۱ - آیه ۷۸ سوره حج، آیه ۶ از سوره نور، آیه ۱۷ از سوره الفتح، آیه ۱۸۵ سوره بقره، آیه ۱۶ از سوره مائده.

برای اثبات ضرب و شتم یا هر گونه سوءرفتار دیگر مرد (بند ۴ ماده ۱۱۳۰) زن باید برگه‌ی پزشکی قانونی^۱، یا گزارش کلانتری، یا شهادت شهود، یا حکم محکومیت شوهر مبنی بر ضرب و شتم را ضمیمه دادخواست طلاق کند.

طبق ماده ۱۲ قانون جدید حمایت خانواده، دادخواست طلاق و به طور کل در کلیه دعاوی مربوط به زوجین در امور خانوادگی؛ زن می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند مگر در مواردی که خواسته، مطالبه مهریه غیرمنقول باشد.

قاضی دادگاه پس از بررسی دادخواست و تعیین وقت رسیدگی، طرفین را احضار خواهد کرد. عدم حضور شوهر در دادگاه مانع از رسیدگی از سوی قاضی نیست و اگر شوهر در هیچ یک از مراحل دادرسی شرکت نکند، قاضی در صورت احراز عسر و حرج، حکم غیابی صادر خواهد کرد.

ب-۳: ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی) غیبت شوهر بیش از ۴ سال: برابر ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی «هرگاه شخصی ۴ سال تمام غایب مفقود الاثر باشد و هیچ خبری از او در دست نباشد، دادگاه می‌تواند پس از دریافت درخواست طلاق از جانب زن، در یکی از جراید و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار افرادی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت کند که اگر خبری دارند به اطلاع دادگاه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ نشر اولین آگهی بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، دادگاه حکم طلاق صادر می‌کند.» بنابراین قبل از گذشتن لاقلاً ۵ سال از تاریخ آخرین خبر غایب، دادگاه نمی‌تواند حکم طلاق به علت غیبت شوهر صادر کند.

ب-۴: ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی) وکالت زن در طلاق: همانطور که در مبحث شروط ضمن عقد به تفصیل ذکر شد، ممکن است شوهر ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری به زن وکالت برای طلاق داده باشد. این شرط طبق شرع اسلام و قانون مدنی صحیح و معتبر است. بنابراین

^۱ - در فصل مربوط به خشونت توضیح داده شده است.

زن می‌تواند با استناد به وکالت از سوی شوهر برای طلاق، دادخواست بدهد. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که در این مورد، زن در واقع وکیل از سوی مرد است تا خود را مطلقه سازد و باید از سوی خود وکیلی به دادگاه معرفی کند تا قاضی حکم طلاق را صادر کند.

ج. توافق زوجین برای طلاق

اگر زوجین با توافق یکدیگر قصد جدایی داشته باشند می‌توانند همراه هم به دادگاه رفته و تقاضای طلاق کنند. البته همان طور که ذکر کردیم، حق طلاق به دست مرد است. اما اگر طلاق براساس توافق زوجین واقع شود و توافق مبنا و انگیزه‌ی آن باشد، می‌توان آن را طلاق توافقی نامید. البته در قانونی مدنی عنوان طلاق توافقی نیامده است. در قانون از طلاق خلع و مبارات بحث شده که نوعی طلاق با توافق زوجین است و مبنا و انگیزه‌ی آن توافق است.

در طلاق خلع و مبارات (ماده ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مدنی) زن مالی به شوهر می‌دهد (بیشتر زنها مهریه خود را به جای پرداخت پول می‌بخشند) و از این راه موافقت همسر خود را برای طلاق جلب می‌کند. طلاق خلع بر اساس کراهت زن واقع می‌شود و مالی که در آن زن به شوهر در ازای طلاق می‌دهد ممکن است به اندازه‌ی مهر یا کمتر یا بیشتر از آن باشد^۱.

در طلاق توافقی، در مواردی چون مهریه، جهیزیه، حضانت فرزندان مشترک و ... بین زوجین توافق صورت می‌گیرد و قاضی توافق طرفین را مبنای حکم خود قرار می‌دهد.

۲- تشریفات طلاق

منظور از تشریفات طلاق، پاره‌ای تشریفات مربوط به آیین دادرسی یا شکل خارجی و نحوه‌ی بیان اراده در طلاق است. در این مبحث، به صورت اختصار تشریفات طلاق را بررسی می‌کنیم.

^۱ - در بحث اقسام طلاق در این باری بحث شده است.

الف. صدور گواهی عدم امکان سازش

با تصویب قانون اصلاح مقرات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۰، صدور «گواهی عدم امکان سازش» در هر مورد، حتی در صورت توافق زوجین برای طلاق لازم شناخته شده است. قاضی پس از بررسی دادخواست طلاق و دلایل و ادله‌ی طرفین، موظف است رای خود را با صدور گواهی عدم امکان سازش اعلام کند.

زوجین با در دست داشتن گواهی مذکور به دفتر ازدواج و طلاق مراجعه می‌کنند تا سیغهی طلاق بین آنها جاری شود. مهلت گواهی عدم امکان سازش ۳ ماه است. اگر در این ۳ ماه زوجین به دفتر ازدواج و طلاق مراجعه نکنند، باید دوباره برای صدور گواهی اقدام کنند.

ب. داوری

داوری که در قانون جدید از آن به نهاد مشاوره یاد شده است، برای حل اختلافات بین زن و شوهر از دیرباز مورد استفاده بوده و بیشتر برای جلوگیری از طلاق به کار می‌رفته است. داوران اصولاً توسط طرفین و از بین اعضای خانواده انتخاب می‌شوند. هر یک از زوجین مکلف هستند ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ تصمیم دادگاه، یک نفر از اعضای خانواده یا بستگان خود را به عنوان داور معرفی کنند. اگر هر یک از زوجین توانایی معرفی داور نداشته باشد یا از معرفی داور خودداری کند، دادگاه رأساً مبادرت به تعیین داور از بین افراد واجد صلاحیت خواهد کرد. داور باید حداقل ۴۰ سال تمام، مسلمان و مورد اعتماد باشد. بعد از تصویب لایحه حمایت خانواده و لازم الاجرا شدن آن در اردیبهشت سال ۹۲ در دادگاههای خانواده، نهادهای مشاوره راه‌اندازی شده است. زوجین در فرآیند طلاق می‌بایست طبق دستور قاضی به آن نهاد مراجعه و نظر مشاور را اخذ کنند.

مشاوران باید به اختلافات خانوادگی زوجین رسیدگی کرده و سعی در رفع اختلاف داشته باشند. در نهایت اگر نتوانستند اختلافات را حل کنند، نظر خود را بر امکان یا عدم امکان سازش در مهلت مقرر به دادگاه تسلیم کنند.

ج. اجرای صیغه‌ی طلاق

طبق قانون مدنی، زوجین باید بعد از گرفتن عدم امکان سازش به همراه ۲ شاهد برای طلاق (۲ نفر مرد) به دفتر ازدواج و طلاق مراجعه کرده و صیغه‌ی طلاق بین آنها جاری شود. اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن باید در دفتر رسمی طلاق ثبت شود و مراتب در شناسنامه طرفین قید شود. اجرای صیغه‌ی طلاق و ثبت آن هنگامی صورت می‌گیرد که زوج حقوق شرعی زوجه از قبیل مهریه و نفقه و ... را نقدا بپردازد. در صورتی که زوج از پرداخت حقوق مالی زوجه به صورت نقد ناتوان باشد، دادگاه حقوق مالی زوجه را به صورت تقسیط (قسط بندی شده) اجازه خواهد داد. زوج باید جهیزیه زوجه را برگرداند و در صورت تلف شدن جهیزیه مثل یا قیمت آن را بپردازد.

۳- اقسام طلاق

قانون مدنی در ماده ۱۱۴۳ طلاق را به بائن و رجعی تقسیم کرده است. در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست. بائن به معنای جدایی است و با وقوع این نوع طلاق، رابطه‌ی زوجیت به طور کامل قطع می‌شود و شوهر نمی‌تواند در ایام عده، رجوع کند. ولی در طلاق رجعی، برای مرد در ایام عده حق رجوع وجود دارد. رجوع، همیشه از سوی مرد صورت می‌گیرد. در واقع، رجوع یک عمل حقوقی یک طرفه از جانب مرد است که با هر فعل و لفظی که دلالت بر رجوع داشته باشد، صورت می‌گیرد و زن نمی‌تواند از پذیرفتن رجوع، امتناع کند.

انواع طلاق بائن در قانون مدنی

طبق قانون مدنی در موارد زیر طلاق بائن است:

- طلاق قبل از نزدیکی واقع شود؛
- طلاق یائسه؛
- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد؛
- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید، اعم از اینکه وصلت در نتیجه‌ی رجوع باشد یا در نتیجه‌ی نکاح جدید.

مفهوم و شرایط طلاق خلع و مبارات:

خلع به معنای کندن است و طلاق خلع، طلاقی است که زن به واسطه‌ی کراهتی که از شوهر دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق می‌گیرد. میزان مالی که زن به شوهر در مقابل طلاق می‌دهد می‌تواند عین مهر یا کمتر و بیشتر از آن باشد. در واقع در این نوع طلاق، زن که از زندگی زناشویی ناراضی است، برای رهایی خود از قید ازدواج، با پرداخت مالی به شوهر موافقت او را برای طلاق جلب می‌کند. معمولاً در این گونه موارد، زن به قول معروف مهرش را حلال و جانش را آزاد می‌کند.

مبارات در لغت به معنای بیزار شدن از یکدیگر است و در اصطلاح حقوقی به شرح زیر تعریف شده است:

ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی: «طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد...» در این صورت زن می‌تواند با دادن مالی به شوهر، او را حاضر به طلاق کند. ولی در این گونه طلاق، کراهت و نارضایی از زندگی دو جانبه است به همین علت قانون‌گذار مالی که زن در ازای طلاق به شوهر می‌دهد را محدود کرده و بیشتر از میزان مهر محسوب نکرده است.

۴- آثار طلاق

در این مبحث، به طور اختصار آثار طلاق بائن و سپس آثار طلاق رجعی را شرح خواهیم داد.

الف) آثار طلاق بائن

اگر طلاق بائن باشد، رابطه‌ی نکاح از تاریخ طلاق به طور کامل قطع می‌شود. برائت طلاق بائن زن و شوهر از قید زناشویی آزاد می‌شوند. شوهر پس از طلاق می‌تواند ازدواج کند، زن نیز بعد از سپری کردن مدت عده می‌تواند ازدواج کند. با وقوع طلاق، حقوق و تکالیف متقابل زن و شوهر نسبت به یکدیگر ساقط می‌شود. اقامتگاه زن تابع اقامتگاه شوهر نیست و بقای نام خانوادگی شوهر برای زن منوط به اجازه‌ی شوهر است.

زنی که در عده‌ی طلاق بائن است، مستحق نفقه نیست مگر اینکه آبستن باشد.

ب) آثار طلاق رجعی

در مواردی که طلاق مطابق قانون مدنی، بائن نباشد رجعی است. در این نوع طلاق تا زمانی که عده‌ی زن (۳ ماه و ۱۰ روز) منقضی نشده باشد، رابطه‌ی نکاح کاملاً قطع نشده و در واقع زن در حکم زوجه است. به همین علت نفقه ایام عده‌ی زن به عهده شوهر است و ازدواج شوهر با زن دیگر قبل از انعقاد عده‌ی زن اول، احتیاج به اجازه‌ی دادگاه دارد. در ایام عده‌ی طلاق رجعی، شوهر حق رجوع دارد و در صورت رجوع، رابطه‌ی زوجیت مجدداً برقرار می‌شود.

ماهیت رجوع

رجوع یک عمل حقوقی یک جانبه و ایقاع از سوی مرد است^۱ که با لفظ و عملی که دلالت بر رجوع دارد، حاصل می‌شود. مثلاً مرد با لفظ یا نوشته یا عملی، مانند بوسیدن یا نزدیکی، می‌تواند قصد خود را بر رجوع و انصراف از طلاق اعلام کند. زن نیز نمی‌تواند مانع رجوع مرد شود.

ثبت رجوع

عدم ثبت رجوع برابر قانون جرم شناخته می‌شود. چنانچه مردی پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری کند، ضمن الزام به ثبت رجوع، به پرداخت جزای نقدی بیش از هشتاد تا یکصد و هشتاد میلیون ریال یا حبس تعریزی نود و یک روز تا شش ماه محکوم می‌شود.

۱- ایقاع نوعی عمل حقوقی است که فقط با اراده یک نفر انجام می‌شود و برخلاف عقد یا قرارداد به توافق دو یا چند اراده نیاز ندارد.

فصل چهارم: خشونت خانوادگی

یکی از مهمترین نهادهای جامعه، نهاد خانواده است. اهمیت خانواده از این روست که بخش مهمی از جامعه‌پذیری و تربیت نسل‌های آتی در آن صورت می‌گیرد. اما در حال حاضر، خانواده‌ها دچار انواع آسیب‌پذیری و بحران هستند که یکی از مهمترین این آسیب‌ها، پدیده‌ی خشونت خانوادگی و به طور کل خشونت است.

خشونت خانوادگی در کوتاه مدت و بلند مدت، آثار بسیار جدی جسمی، عاطفی و اجتماعی بر همه‌ی اعضای خانواده برجای می‌گذارد و نباید به این بهانه که در چارچوب خانواده اتفاق می‌افتد، آن را خصوصی دانست و نسبت به آن بی‌اعتنا بود. در اهمیت این موضوع، همان بس که خشونت علیه زنان پدیده‌ای تاریخی و جهان شمول است و به عنوان یک معضل سلامت در سراسر جهان مطرح است. سازمان جهانی بهداشت نیز خشونت علیه زنان را از اولویت‌های بهداشتی برشمرده است که عوارض قابل توجهی بر سلامت جسمی و روانی زنان می‌گذارد.^۱ در این فصل به طور اختصار به بررسی پدیده‌ی خشونت خانوادگی، آثار، و راه‌کارهای مبارزه با آن می‌پردازیم.

تعریف خشونت خانوادگی

خشونت خانوادگی عبارت است از رفتارهای هجومی و سرکوب‌گرانه، از جمله حملات فیزیکی (جسمی)، روانی و همچنین اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد. یک نوع خشونت خانوادگی، همسرآزاری است که اغلب شامل خشونت مردان علیه همسران خود است. در واقع در روابط خانوادگی

^۱ - افتخار دکتر حسن، کاکویی دکتر حسن، ستاره فروزان آمنه و برادران افتخاری ضمیر، «ویژگی‌های زنان قربانی همسرآزاری در مراجعان به مرکز سازمان پزشکی قانونی»، فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، ص. ۲۵۸.

وقتی فردی دارای اقتدار و قدرت باشد و از این قدرت برای وادار کردن دیگران به انجام دادن رفتاری مطابق میل خود استفاده کند، می‌گوییم دست به رفتار خشونت آمیز زده است.^۱

انواع خشونت خانوادگی

خشونت خانوادگی به صورت فیزیکی (جسمی)، روانی، کلامی (لفظی)، جنسی، و مالی اعمال می‌شود. ممکن است دو یا سه شکل خشونت به صورت هم زمان با هم اعمال شود و جراحات روحی و روانی عمیقی بر جای بگذارد.

خشونت فیزیکی: شامل مواردی چون سیلی زدن، مشت زدن، کتک زدن، سوزاندن، حبس کردن، خفه کردن و موارد این چنینی است که به جسم و جان زن لطمه می‌زند.

خشونت روانی: شامل طیف وسیعی است مثل نشان ندادن عواطف، جواب ندادن به حرف‌های طرف مقابل، بی‌توجهی، خیانت، سوءظن، بی‌احترامی، بی‌مسئولیتی، کنترل و ...

خشونت کلامی: این خشونت که در برخی موارد با خشونت روانی هم پوشانی دارد شامل انتقاد دائمی، اظهارنظرهای تحقیرآمیز، مسخره کردن، فحش دادن، داد زدن و ... است.

خشونت جنسی: الزام زن از طریق اجبار (فیزیکی) یا احساسی به داشتن رابطه جنسی برخلاف میل خودش و ایجاد رابطه‌ی جنسی غیرمترعارف از مصادیق خشونت جنسی در محیط خانواده است که متأسفانه به سختی قابل اثبات است. افرادی که مورد تجاوز یا آزار و اذیت جنسی در محیط خانواده یا اجتماع قرار می‌گیرند باید ظرف ۲۴ ساعت برای اثبات این خشونت به پزشکی قانونی مراجعه کنند. در غیر این صورت، پزشکی قانونی نمی‌تواند وقوع این جرم را اثبات کند.

^۱ - چرخه‌ی اعمال خشونت بر زنان، گفت و گو با دکتر شهلا اعزازی، زنان، شماره ۱۰۹: ص. ۲۶.

خشونت مالی: به معنای محروم کردن زن از امکانات اولیه مالی و غصب کردن اموال زن برای قرار دادن زن در تنگنا است مانند؛ نفقه ندادن یا کم کردن عمدی آن، تصرف در دستمزد زنان به طوری که مرد کنترل درآمد خانواده را به عهده داشته باشد و ...

اثرات زیان بار خشونت خانوادگی

خشونت نه تنها به زن آسیب می‌رساند بلکه بر فرزندان و در کل، بر جامعه تاثیر می‌گذارد. دیدن صحنه‌های خشونت بار و فضای ناآرام خانه، تعادل روحی و سلامت جسمانی کودکان را به خطر می‌اندازد. چنین کودکانی دچار احساس ناامنی، ناتوانی، و گناه؛ اختلالات رفتاری و جسمی؛ و افت تحصیلی شده و در بلندمدت رفتارهای خشونت‌آمیز از خود بروز می‌دهند. در نهایت، وقتی زنان، که نیمی از جامعه هستند، با خشونت مواجه می‌شوند، کیفیت زندگی در کل جامعه پایین می‌آید.

آنچه خشونت مردان در زنان ممکن است ایجاد کند:

۱. نبودن انگیزه، خود را بی‌ارزش دانستن، ایجاد حس عدم اعتماد به نفس؛
۲. اختلال سلامت روانی مانند تشویش یا مشکلاتی در خورد و خواب؛
۳. زخم‌ها و دردهای جدی مانند کبودی چشم، بریدگی، شکستگی، سردرد، دردهای عضلانی و ... که ممکن است تا سالها پس از این خشونت‌ها ادامه یابد؛
۴. سقط جنین در اثر کتک خوردن زنان در دوران بارداری؛ و
۵. کاهش حضور زنان در اجتماع.

عوامل خشونت‌زا در محیط‌های خانوادگی

عوامل بسیاری در بروز خشونت در محیط‌های خانوادگی دخیل هستند از جمله؛ فقر، نابرابری، بیکاری، سوءمصرف الکل و مواد مخدر، ویژگی‌های شخصیتی فرد مرتکب (اختلالات روانی)، باورهای فرهنگی نشأت گرفته از سنت‌های غلط و عقاید، تعصب، روابط نامشروع، نبود

سازمان‌های حمایتی، و در نهایت عدم طرح شکایت در مراجع قضایی می‌تواند از عوامل خشونت‌زا در محیط‌های خانوادگی باشد.

وقتی سحر و رضا با یکدیگر ملاقات کردند، رضا ۱۲ سال بزرگتر از سحر بود و در آن زمان تاجری موفق بود. او اجناس خود را به مغازه‌ای می‌فروخت که سحر در آنجا به عنوان حسابدار صندوق برای کمک به خانواده‌ی خود کار می‌کرد. بعد از آشنایی، رضا و سحر با یکدیگر ازدواج کردند. رضا به سحر قول خرید وسایل رفاهی داده بود و به سحر گفته بود که او مناسب‌ترین زن برای او خواهد بود. بعد از ازدواج، رضا از سحر خواست که شغلش را ترک کند. سحر نیز توقع داشت که رضا به قول‌هایش عمل کند، در حالی که همه چیز در حال عوض شدن بود. رضا به سحر اجازه نمی‌داد که به بیرون برود. یک روز رضا در میانه روز به خانه آمد و تمام لباس‌های شسته شده روی طناب را پاره کرد و سحر را به داشتن ارتباط نامشروع با دوستش متهم کرد. اما وقتی سحر گفت که فقط برای دیدن مادرش به بیرون رفته است، رضا او را زن بدکاره و دروغ‌گو خواند و کتک زد. رضا به او گفت حق ندارد خانواده‌ی خود را ملاقات کند و این که آنها هم دوست ندارند او را ببینند. رضا دیگر چیزی نگفت. اما وقتی شب دیر به خانه آمد برای سحر هدیه‌ای آورد و به او گفت که چقدر دوستش دارد. وقتی سحر حامله شد فکر کرد که رضا با او رفتار بهتری خواهد داشت، ولی انگار رضا دلایل بیشتری برای آزار او به دست آورده بود. وقتی عصبانی می‌شد شروع به لگد زدن به شکم سحر می‌کرد و سحر از این که ممکن بود بچه را از دست بدهد ترسیده بود، ولی جایی برای رفتن نداشت. به‌علاوه، پولی هم برای رفتن نداشت. پدر سحر مرده بود و مادرش با خانواده‌ی برادرش زندگی می‌کرد...

شما به جای سحر بودید چه می‌کردید؟ سحر در معرض چه نوع آزارها و خشونت‌هایی قرار داشت؟ به نظر شما بهترین راه حل برای مشکل سحر چیست؟ اگر بخواهید سحر را راهنمایی کنید او را به چه مرکزی معرفی می‌کنید؟

راه‌کار

در مباحث قبلی تا حدودی با تعریف مفهوم خشونت به ویژه خشونت خانوادگی و انواع آن آشنا شدیم. در این مبحث می‌خواهیم به این سوال پاسخ دهیم که اگر در معرض خشونت قرار گیریم چه اقدامی می‌توانیم انجام دهیم.

مشاوره:

بهترین راه کار برای حل هر گونه اختلاف خانوادگی از جمله خشونت خانوادگی، مراجعه به مشاور خانواده، روانشناس و در صورت لزوم، روانپزشک است. در بسیاری از موارد، بررسی و مطالعه‌ی پرونده‌های حقوقی نشان می‌دهد اگر هر یک از زوجین قبل از اقدام قانونی به مشاوره خانواده مراجعه می‌کردند و مشکلات و اختلافات خود را با او در میان می‌گذاشتند، چه بسا هرگز کارشان به دادگاه نمی‌رسید.

در بسیاری از موارد، گفت‌وگو با مشاور به کشف راه‌حل‌های مفیدی منجر می‌شود. افراد در گفت‌وگو با مشاور، یاد می‌گیرند درست تصمیم بگیرند، خود را بهتر می‌شناسند و سازگاری با محیط را می‌آموزند.

در واقع مشاور به زوجین یاد می‌دهد چطور به شناخت درست از مشکلات برسند و به چه شیوه‌ای اختلافات خود را حل کنند. آنها به صورت فردی و در صورت لزوم به صورت گروهی با اعضای خانواده صحبت می‌کنند تا تک تک اعضای خانواده با مشکل درگیر شوند و راه‌حل بهتری برای رفع مشکل (طلاق، ازدواج و ...) بیابند.

بطور کلی مسائلی چون سوءظن، وسواس، اضطراب، افسردگی، پرخاشگری ... قبل از مطرح شدن در دستگاه قضایی، باید نزد مشاور مطرح شود.

منابع:

- افتخار دکتر حسن، کاکویی دکتر حسن، ستاره فروزان آمنه و برادران افتخاری ضیر، «ویژگی های زنان قربانی همسرآزاری در مراجعان به مرکز سازمان پزشکی قانونی»، فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ ۱۳۷۸.
- چرخه اعمال خشونت بر زنان، گفت و گو با دکتر شهلا اعزازی، ماهنامه زنان، شماره ۱۰۹، خرداد ۱۳۸۳.
- منصور، جهانگیر، قانون جدید حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱، نشر دوران.
- میرزایی، علی رضا، محشی قانون مدنی، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۱.

این کتاب توسط «بیدار زنی (تا قانون خانواده برابر سابق)» و «خشونت بس» منتشر شده است. برای دریافت هرگونه اطلاعات بیشتر در رابطه با حقوق خانواده یا ارائه‌ی پیشنهاد، با ما در تماس باشید.
آدرس‌های تماس با «خشونت بس»:

www.basast.org

basast.ir@gmail.com

آدرس‌های تماس با «بیدارزنی (تا قانون خانواده برابر سابق)»:

www.bidarzani.com

info@bidarzani.com

فهرست دفاتر خدمات قضایی

نام و نام خانوادگی	شماره دفتر خانه	آدرس
مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه	۱	خیابان انقلاب، بین چهارراه ولیعصر و پل حافظ، بن بست سعید. تلفن ۶۳۹۷۲۰۳۳
امیر حسین وحیدی	۵	سعادت آباد، بالاتر از میدان کاج، نبش خیابان شهید یعقوبی (هشتم)، پلاک ۱۲۱، طبقه اول. تلفن ۲۲۰۶۸۷۶۴
مصطفی میرچی	۱۷	شهرک غرب، بلوار فرحزادی، بعد از پل نیایش، ساختمان بانک تجارت، خیابان گلستان ۲، پلاک ۹۴. تلفن ۲۲۳۶۷۹۵۳
شهرام بادسار	۳۱	یوسف آباد، خیابان سیدجمال الدین، بین خیابان ۹ و ۱۱، پلاک ۶۱. تلفن ۸۸۴۸۰۵۷۳
فریدون شریفی مقدم	۳۵	خیابان جمال زاده شمالی، نرسیده به بلوار کشاورز، بالاتر از چهارراه نصرت، نبش کوچه حجت، پلاک ۳۸۶، طبقه اول. تلفن ۶۶۹۲۷۹۸۱-۶۶۹۲۶۲۴۶
غلامعلی بازاری سروسنایی	۳۶	میدان امام حسین، خیابان دماوند، ایستگاه فرودگاه، چهل متری خیابان حجت، پلاک ۱۱۵۴. تلفن ۷۷۵۸۱۹۲۱-۷۷۵۹۵۳۳۲
حسن آرامی	۹۹	خیابان گاندی، خیابان هفتم، پلاک ۲۳. تلفن ۸۸۷۷۵۱۴۲
خسرو عباس داکانی	۱۰۶	سعادت آباد، چهار راه مسجد قدس، بلوار دریا، روبروی مسجد، پلاک ۵۳. تلفن ۸۸۶۸۶۹۸۸
مصطفی جلیلی	۱۵۰	خیابان کارگر جنوبی، بالاتر از میدان پاستور، نرسیده به آذر بایجان، نبش کوچه سرو پلاک ۷۳۸. تلفن ۶۶۹۴۳۶۳۶
محمود تلخابلو	۱۶۳	سیدخندان، تقاطع خواجه عبدالله انصاری و ابوذر غفاری، پلاک ۵۰. تلفن ۲۲۸۴۹۹۹۸-۲۲۸۵۱۰۴۴
صادق آیت الهی	۱۶۹	خیابان ۱۵ خرداد، نرسیده به خیابان ری، مقابل پست برق، نبش کوچه نمازی ۶۴، پلاک ۱. تلفن ۳۳۱۳۲۹۴۹
بهروز میرزایی	۱۸۰	خیابان شهید بهشتی، بین قائم مقام و سرافراز، ساختمان ، طبقه اول، واحد ۲۰. تلفن ۸۸۷۳۱۵۴۵-۸۸۷۳۶۵۵۹
مسعود ماهوتچیان	۲۵۲	خیابان سهروردی شمالی، خیابان خرمشهر، روبروی شهرداری منطقه ۷، پلاک ۶۸. تلفن ۸۸۷۶۱۰۰۲-۸۸۵۱۰۰۴۳

میدان المپیک، بلوار المپیک، خیابان ۲۷، پلاک ۱۸. تلفن ۴۴۱۳۹۳۳۰	۲۵۴	سید محمد طباطبایی
تهرانپارس، بزرگراه شهید باقری، ۴۵ متری شمالی چمران، بین خیابان ۱۹۸ و ۲۰۰ غربی، پلاک ۱۳۶. طبقه اول. تلفن ۷۷۸۶۱۴۱۳	۲۸۷	محمد رضا دشتی اردکانی
خیابان پیروزی، خیابان نبرد، نبش چهار راه نبی اکرم، ابتدای خیابان ائمه اطهار، طبقه فوقانی داروخانه ایبانه، پلاک ۳۳۵. تلفن ۳۳۱۹۷۲۷۲	۳۰۶	مجتبی رضایی
خیابان فرجام، چهارراه ولیعصر، پلاک ۵۳۸. تلفن ۷۷۴۵۷۱۹۲	۳۳۵	سیامک علوی
فلکه دوم تهرانپارس، خیابان فرجام، تقاطع بلوار شهید باقری، پلاک ۱۴۳، طبقه سوم. تلفن ۷۷۷۰۲۶۸۲	۳۴۸	حسین زرین کفش
خیابان شریعتی، بعد از سه راه تالکانی، نبش خیابان طاهریان، پلاک ۷۹. تلفن ۷۷۵۰۳۳۳۳	۳۹۵	حمید هاشم بیگی
خیابان ولیعصر، پایین تر از پارک ساعی، کوچه ۲۰، پلاک ۲۸، طبقه دوم غربی. تلفن ۸۸۷۲۲۳۳۶	۴۰۰	غلام رضا جوزقی
شهرک غرب، بلوار دریا، چهارراه پاک نژاد، سمت جنوب غربی چهارراه، پلاک ۱۹۰. تلفن ۸۸۵۸۰۵۰۳	۵۳۹	بهمن رازانی
خیابان پیروزی، ایستگاه چهار صد دستگاه، پلاک ۸۲۲. تلفن ۳۳۳۵۲۶۴۴-۳۳۳۴۸۷۱۳	۵۶۹	علیرضا ایمانی پیر آغاچ
میدان تجریش، خیابان فناخسرو، مقابل مرکز خرید تندیس، پلاک ۱۷، طبقه دوم. تلفن ۲۲۷۳۰۴۱۶	۵۷۴	امیرهوشنگ ایل بیگی
بلوار مرزداران، روبروی خیابان سپهر، جنب خیابان ایثار، ساختمان پزشکان کیمیا، پلاک ۱۵۲. تلفن ۴۴۲۴۱۸۲۴	۵۹۱	سید مجید چاووشی
خیابان شهید بهشتی، تقاطع قائم مقام فراهانی، پلاک ۴۲۴، طبقه ۲ غربی. تلفن ۸۸۷۲۷۷۰۵	۶۴۸	محمد عظیمیان
چهارراه یافت آباد، ابتدای بلوار معلم، جنب کوچه شهید عباسی، بالای فروشگاه راه، طبقه سوم، واحد ۱۸. تلفن ۶۶۶۴۸۲۴۳	۶۸۱	علی قاسم زاده مقدم
خیابان انقلاب، نرسیده به میدان امام حسین، بعد از چهارراه نامجو، نبش بن بست شمس، پلاک ۱، طبقه اول. تلفن ۷۷۶۴۵۳۴۲	۸۶۶	علیرضا کاغذچی
فلکه دوم صادقیه، بلوار آیت الله کاشانی، بلوار ابادر، نبش خیابان شهید شالی (پایین تر از دادسرای ناحیه ۵)، پلاک ۹، طبقه ۲، واحد سوم. تلفن ۴۴۰۵۹۰۹۸-۴۴۰۴۹۷۲۴	۹۲۲	مسعود امیری

خیابان ولیعصر، مقابل پارک ساعی، نبش کوچه تختی، پلاک ۲۳۶۲، طبقه اول. تلفن ۸۸۸۸۴۴۱۷	۹۴۱	علیرضا سلیمی نائینی
نازی آباد، خیابان بهمنیار، خیابان آموزگار، پلاک ۵۸. تلفن ۵۵۵۱۲۹۲۳	۹۹۴	داود شجاعی
خیابان قزوین، ۱۶ متری امیری (سبحانی) نبش ربیعی، ساختمان امیری نوین، طبقه دوم تلفن ۵۵۷۸۳۴۲۸	۱۰۴۵	ایرج مهرانیان
خیابان سمیه، بین قرنی و ویلا، بعد از مجتمع قضایی شهید بهشتی، پلاک ۲۱۷، واحد ۲. تلفن ۸۸۹۳۱۲۳۴	۱۰۸۲	محمد باقر بارعی
خیابان استادحسن بنا شمالی (مجیدیه شمالی)، میدان ملت، ضلع شمال غربی میدان، خیابان شهید قنبری، پلاک ۲، واحد ۵. تلفن ۲۶۳۱۷۸۵۰	۱۱۳۲	مرجان سهرابی
اتوبان تهران / کرج، آزادشهر، طبقه فوقانی مسجد خاتم الانبیاء. تلفن ۴۴۱۹۰۴۴۸	۱۱۷۹	حامد مظاهری
خیابان کارگر جنوبی، پایین تر از آذریایجان، پلاک ۷۲۴، واحد ۲. تلفن ۶۶۵۹۲۲۶۳-۶۶۵۶۸۱۴۳	۱۳۲۰	حسن روحانی نیا
یافت آباد، میدان الغدیر، بلوار الغدیر، جنب داروخانه شبانه روزی سهند، پلاک ۳۹. تلفن ۶۶۲۲۱۰۱۱	۱۳۵۲	غلامحسین مقدم دیبزج هریک
اتوبان ستاری، بلوار فردوس شرق، روبروی خیابان عقیل، ساختمان ایرانیان، طبقه ۵ واحد ۱۴. تلفن ۴۴۰۱۳۹۰۳	۱۳۵۷	منصور درخشنده
ابتدای گلبرگ غربی (چهارراه گلبرگ)، بر مسیل باختر (گلشن دوست)، جنب خیابان نوروزی فر، پلاک ۴۵۹، طبقه اول. تلفن ۷۷۲۶۸۶۹۸	۱۴۱۱	سیاوش سیف کلاله آقا محمدی
خیابان دولت، بین چهارراه قنات و بلوار کاوه، جنب پمپ بنزین، نبش خیابان مطهری، پلاک ۲۹۱، طبقه همکف. تلفن ۲۲۷۷۳۵۶۹ - ۲۲۷۷۳۵۷۰	۱۶۰۷	رامین علیزاده ثابت
ملاصدرا، جنب پل کردستان، پلاک ۴۷، طبقه همکف، واحد ۱. تلفن ۸۸۰۵۸۱۴۶	۱۶۴۶	سلوه حمید
چیدرز، جنب بانک ملت، ساختمان پارس، پلاک ۱۴، طبقه اول، واحد ۶. تلفن ۲۲۲۴۱۵۳۵	۱۶۵۱	سعیده امیری